

مأجور

چیزی که به اجاره داده شده است. پښتو: [مأجور]

مأخذ مالیات

هر آنچه که بالای آن مالیات تطبیق گردد.

پښتو: [د مالیاتو مأخذ]

ماده الحاقی

ماده ای که بر اصل یک قرار داد افزوده می شود.

پښتو: [الحاقی ماده]

مأذون

شخصی که از لحاظ اهلیت دچار نقص بوده و از جانب کسیکه وی تحت ولایت او قرار دارد در مورد انجام معاملات و تصرفات مشروع قانونی و شرعی برایش اجازه داده شده باشد. پښتو: [مأذون]

مارة

عابرین و رهگذران راه عامه. پښتو: [مارة]

مارك تجارتي یا علامت تجارتي

نشان تجارتي یا صنعتی، برای معرفی و مشخص کردن کالاها و محصولات بکار می رود.

پښتو: [تجارتي مارک یا تجارتي علامه]

ماستر پلان

طرح عمومی یک شهر، شامل پیشبینی های اقتصادی و انکشافی با در نظر داشت رشد نفوس، ساحات صنعتی، رهایشی، خدماتی، شبکات انجینیری، سیستم حمل و نقل شهر و تعیین وجایب اشخاص (حقیقی، حکمی) در مطابقت با احکام قانون از طرف ادارات ذیربط. پښتو: [ماستر پلان]

مال

هر چیزیکه قابل استفاده، ذخیره و ارزش معاملاتی باشد. پښتو: [مال]

مال التجاره متروک

مال التجاره ای که به گمرک رسیده ولی از گمرک کشیده نشده و قابل لیلام میباشد.

پښتو: [متروک مال التجاره]

مال بی وارث

دارایی ای که بعد از وفات مالک، برای آن وارث مستحق موجود نباشد. این دارایی به دولت تعلق میگیرد.

پښتو: [بی وارثه مال]

مال عام

مالی که مالک معین نداشته باشد. پښتو: [عامه شتمنی]

مال مباح

مالی که در ملکیت شخص معین نبوده و برای تملیک آن مانع شرعی و قانونی وجود نداشته باشد.

پښتو: [مباح مال]

مال متقوم

مالی دارای قیمت مطلق و در صورتی که از طرف متجاوز اتلاف شود، قابل تضمین میباشد.

پښتو: [متقوم مال]

مال محرز

مالی که در حرز واقع شده باشد. (رجوع شود به حرز).

پښتو: [محرز مال]

مال مستغرقه به دین

مالی که هرگاه در بدل دینی که به عهده شخص است، پرداخته شود؛ تمام آنرا احتوا کند.

پښتو: [د دین پوزی مستغرقه مال]

مال مسروقه

مالی که در نتیجه ارتکاب جرم سرقت حاصل شده باشد. پښتو: [غلا شوی مال]

مال مشاع

مال و دارایی که میان تعدادی از افراد بنا بر اسباب شرعی و یا قانونی مشترک باشد. پښتو: [مشاع مال]

مال مشاع غیر منقول

مال مشاعی که بدون تغییر در ماهیتش، قابلیت نقل و انتقال از یک محل به محل دیگری را نداشته باشد. پښتو: [نا منقول مشاع مال]

مال مشاع منقول

مال مشاعی که بدون تغییر در ماهیتش، قابلیت نقل و انتقال از یکجا به جای دیگر را داشته باشد. پښتو: [منقول مشاع مال]

مال مغبوبه

مالی که مورد غضب قرار گرفته باشد. (مراجعه شود به غضب). پښتو: [مغبوبه مال]

مال منقول مباح

مال مباحی که قابلیت نقل و انتقال از یک محل به محل دیگر را، بدون آنکه به ماهیتش تغییر وارد گردد، داشته باشد. پښتو: [منقول مباح مال]

مال مورد منازعه

حالتی که در آن اموال مورد منازعه جهت حفاظت و اداره آن الی زمان حل نزاع به موجب تفاهم طرفین و یا حکم محکمه به شخص دیگری سپرده میشود. پښتو: [د منازعی لاندی مالونو ساتنه]

مال ودیعت

مال مورد ودیعت. (مراجعه شود به ودیعت). پښتو: [د ودیعت مال]

مالک اصلی

شخص حقیقی یا حکمی که اسناد قانونی ملکیت یک ملک را دارا باشد. پښتو: [اصلی مالک]

مالک حصه مشاع

شخصی که صاحب حصه مال مشترک و تمام آنچه که از عناصر اصلی آن شناخته میشود، باشد. پښتو: [د مشاع برخې څښتن]

مالک زمین

شخصیکه بر زمین معین به اساس اسناد، تصرف مالکانه داشته باشد. پښتو: [د ځمکې څاوند]

مالک شی

شخصیکه صاحب یک شی و تمام آنچه که از عناصر اصلی آن شمرده میشود، باشد. پښتو: [د شی څښتن]

مالک مال منقول مباح

شخصی که مال قابل نقل و انتقال مباح را قبل از دیگران بدست آورد. پښتو: [د مباح منقول مال څښتن]

مالک مشاع

شخصی که در یک ملک مشاع سهم باشد. پښتو: [د مشاع څښتن]

مالکیت جمعی

مالکیتی که جمیع افراد جامعه صاحب آن باشند. پښتو: [جمعی (ټولنیز) مالکیت]

مالکیت صنعتی

حق استفاده انحصاری از اختراع و علامت تجارتي در مطابقت به احکام قانون. پښتو: [صنعتي مالکیت]

مالکیت غایبانه

جدا بودن محل اقامت مالکین از موقع ملکیتی که از آن عاید بدست می آورند. پښتو: [غایبانه مالکیت]

مالکیت هنری

حق استفاده انحصاری هنرمند از اثری که خلق کرده است، در مطابقت به احکام قانون. پښتو: [هنري مالکیت]

مالیات

مقدار و یا مبلغ معین که مطابق احکام قانون نسبت به تعداد سرانه مواشی، حاصلات سر درختی، عواید مجموع ساحه زمینداری و یا باغداری، عواید ثابت و غیر ثابت اشخاص حقیقی و حکمی به خزانه دولت تادیه میگردد. پښتو: [مالیات]

مالیات اجاره اموال غیر منقول

مالیاتی که از عواید کرایه یا اجاره اموال غیر منقول، در مطابقت با احکام قانون اخذ میگردد. پښتو: [د غیر منقول مالونو د اجارې مالیات]

مالیات اشخاص غیر مقیم

مالیاتی که اشخاص حقیقی و حکمی غیر مقیم مبتنی بر فعالیت های اقتصادی، تجارتي و خدماتی خویش به اساس عوایدیکه از منابع داخلی حصول مینمایند، در مطابقت با احکام قانون مکلف به پرداخت آن میباشند. پښتو: [د غیر میشتو اشخاصو مالیات]

مالیات اشخاص مقیم

مالیاتی که مبنی بر عواید قابل مالیه اشخاص (حقیقی و حکمی) مقیم به شمول عوایدیکه از منابع خارجی حصول مینمایند. پښتو: [د میشتو اشخاصو مالیات]

مالیات اضافی

مالیاتی که مودی بر علاوه پرداخت مالیات ذمت خویش، در موارد خاص در مطابقت به احکام قانون مکلف به تادیه مالیات اضافی بر عایدات میباشند.

پښتو: [اضافی مالیه]

مالیات بر عایدات

مالیاتی که از عایدات موسسات و اشخاص بعد از وضع مبالغ معینه قانونی گرفته میشود.

پښتو: [پر عایداتو مالیات]

مالیات دول خارجی و موسسات بین المللی

مالیاتی که مبتنی بر موافقت نامه، قرار دادها و پروتوکول های که با یک دولت عقد گردیده تثبیت و بر اساس عواید قابل حصول از منابع داخلی اخذ میگردد. پښتو: [د بهرنیو دولتو ارنیوالو موسساتو مالیات]

مالیات سرانه

مالیه ایکه از تمام اتباع رشید از قرار فی نفر گرفته می شود. پښتو: [سرانه مالیه]

مالیات فروش اموال غیر منقول

مالیاتی که از درک قیمت فروش اموال غیر منقول، در مطابقت با احکام قانون اخذ میگردد.

پښتو: [د غیر منقول مالونو د پلورنې مالیات]

مالیات فروش اموال منقول

مالیاتی که از درک قیمت فروش اموال منقول، در مطابقت با احکام قانون اخذ میگردد.

پښتو: [د منقول مالونو د پلورنې مالیات]

مالیات مترقی

مالیاتی که فیصدی آن با افزایش عواید قابل مالیه بلند رفته و صعود نماید. پښتو: [مترقی مالیه]

مالیات متناسب

مالیاتی که تعرفه آن ثابت بوده و در برابر تزئید و نوسان مأخذ مالیاتی مؤدی بی تفاوت بماند و تغییر ننماید.

پښتو: [متناسب مالیات (متناسبې مالیه)]

مالیه آسیاب

مالیه ثابت که مالکین آسیاب مبتنی بر تخمین عواید ناخالص سالانه به عوض مالیات بر عایدات مطابق نصاب قانونی (فی هارس پاور) می پردازند.

پښتو: [د ڈرنډې مالیه]

مالیه اضافی عدم ارایه اظهار نامه

پرداخت مبلغ اضافی تعیین شده در قانون مبتنی بر عدم ارایه اظهار نامه مالیاتی از طرف اشخاص (حقیقی و حکمی) در برابر هر روز تأخیر.

پشتو: [د اظهار لیک د نه وړاندې کولو اضافي ماليې]

مالیه اضافی عدم تادیه

مالیات اضافی که مبنی بر عدم تادیه مالیه ذمت اشخاص (حقیقی و حکمی) در میعاد معین، متناسب به فیصدی معین در مطابقت به احکام قانون.

پشتو: [د ماليې د نه وړکولو اضافي ماليه]

مالیه اضافی عدم وضع مالیه

پرداخت مبلغ اضافی تعیین شده در قانون، مبنی بر عدم وضع مالیات اصلی از عواید قابل پرداخت از اشخاص. پشتو: [د ماليې د نه وضع کولو اضافي ماليه]

مالیه اضافی نمبر تشخیصه

مکلفیت پرداخت مالیه اضافی مندرج قانون توسط اشخاص (حقیقی و حکمی) مبنی بر عدم اخذ نمبر تشخیصه مالیاتی.

پشتو: [د تشخیصه نمرې په اړه اضافي ماليه]

مالیه انتقال ملکیت

مالیه ای که مبنی بر مفاد حاصله از درک فروش، تبادل و سایر انواع ملکیت به استثنای میراث، در مطابقت به احکام قانون اخذ میگردد.

پشتو: [د ملکیت د لېږدېدو ماليه]

مالیه بر مزد

مالیه ای که از مزد اخذ میگردد. پشتو: [پر مزد ماليه]

مالیه بر میراث

مالیه ای که از املاک موروثه یک متوفی از وارثین منفرد اخذ میشود. پشتو: [پر میراث ماليه]

مالیه به قیمت روز

تثبیت و سنجش مالیه بر اساس قیمت روز در مطابقت با احکام قانون. پشتو: [د وړځي په بیه ماليه]

مالیه ثابت اموال صادراتی

پرداخت مالیه ای ثابت، به استناد اشکال جواز تجارتي اشخاصیکه به صدور اموال پرداخته، مبنی بر قیمت تمام شد به شمول محصول گمرکی، منحیث پیش پرداخت مالیات بر عایدات سالانه.

پشتو: [د صادر شوو مالونو ثابته ماليه]

مالیه ثابت

مالیه ای که مبنی بر فعالیت های انتفاعی و یا ملکیت اشخاص (اعم از حقیقی و حکمی) در قانون به صورت صریح و واضح تسجیل گردیده باشد. پشتو: [ثابته ماليه]

مالیه ثابت اموال وارداتی

پرداخت مالیه ای ثابت توسط اشخاص (اعم از حقیقی و حکمی)، به استناد اشکال جواز تجارتي آنها مبنی بر قیمت تمام شد اموال وارده، به شمول محصول گمرکی در مطابقت با احکام قانون.

پشتو: [د وارداتي مالونو ثابته ماليه]

مالیه حرفوی

مالیه ای که مبنی بر حرفه و محل سکونت اشخاصیکه محل ثابت کار و فعالیت ندارند، در مطابقت با احکام قانون اخذ میگردد. پشتو: [حرفوي ماليه]

مالیه کار و فعالیت

مالیه ای که با در نظر داشت موعد قانونی، توسط مالک یا مالکین که مصروف فروش اجناس و خدمات اند، مبنی بر نوعیت اموال، سرمایه، عواید و خدمات آنها اخذ میگردد. پشتو: [د کار او فعالیت ماليه]

مالیه دوکتوران

مالیه ای که مبتنی بر تجارب و جواز طبابت از دوکتورانی که خارج از شفاخانه های دولتی به معاینه و تداوی مریضان می پردازند، در مطابقت به احکام قانون اخذ میگردد.

پښتو: [د ډاکټرانو ثابته مالیه]

مالیه عراده جات

مالیه ای که مالکین وسایط نقلیه مکلف به پرداخت مالیه ثابت سالانه در مطابقت با احکام قانون میباشند.

پښتو: [د عراده جاتو مالیه]

مالیه قرار دادی

مالیه اشخاصی که دارنده جواز تجارتی نبوده و مبتنی بر قرارداد خویش با ادارات دولتی مکلف به پرداخت مالیه ثابت به عوض مالیات بر عایدات در مطابقت با احکام قانون میباشند.

پښتو: [د قراردادي مالیه]

مالیه کرایه منازل و ساختمانها

مالیه ای که مبتنی بر کرایه منازل و ساختمانها، اشخاص حقیقی و حکمی مطابق به احکام قانون مکلف به پرداخت مالیه ثابت نداشته می شوند.

پښتو: [د کوزویو او ودانیو مالیه]

مالیه کمیشن کاران و دلان

مالیه ای که به استناد شغل کمیشن کاری، دلالی و لیلام بدون مدنظر داشت حمل ثابت در مطابقت با احکام قانون از طرف مرجع ذیصلاح اخذ میگردد.

پښتو: [د دلانو او کمیشن کارانو مالیه]

مالیه مواد استهلاکی

مالیه ای که مطابق احکام قانون، مولدین از مواد استهلاکی تادیه مینمایند.

پښتو: [د استهلاکي موادو مالیه]

مالیه نمایشات

مالیه ای که ماهانه از اشخاص به استناد اداره سینما و تیاترها از درک فروش تکت به عوض مالیات بر عایدات اخذ میگردد.

پښتو: [د ښودنو مالیات]

مامور خدمات ملکی

شخصی که با رعایت احکام قانون، به منظور ارائه خدمات در اداره دولتی استخدام میگردد.

پښتو: [د ملکي خدمتونو ماموز]

مامور فروش

شخصی که در تجارتخانه های مجاز بفروش اموال بطور عمده و پرچون می پردازند.

پښتو: [د پلورولو ماموز]

مامورین تصفیه

اشخاص حقیقی که بر مبنای اساسنامه شرکت یا به اساس حکم محکمه به منظور تصفیه امور شرکت توظیف میگردند. (مراجعه شود به تصفیه).

پښتو: [د تصفیه مامورین]

مامورین ضبط قضائی

مامورینی که وظیفه کشف جرم، گردآوری دلایل و تشخیص مرتکب جرم را مطابق به احکام قانون دارا میباشند.

پښتو: [د قضائي ضبط مامورین]

مامومه

جراحی که به مغز انسان اصابت نماید.

پښتو: [مامومه]

ماهیت تحقیق ابتدائی

اجرائتی که از طرف مامورین ضبط قضائی و خرنوال صورت میگردد و سبب پیدا کردن حقیقت میگردد.

(مراجعه شود به تحقیق ابتدائی).

پښتو: [د ابتدائي تحقیق ماهیت]

ماهیت حقوقی

مجموع فعالیت های دارای جنبه مالی، اداری، قضایی و قانونی که موضوعات حقوقی بر اساس آن شکل گرفته باشد. پښتو: [حقوقی ماهیت]

ماهیت دعوی

حالتی که متن و محتوای اصلی دعوی را احتوا می کند. پښتو: [د دعوی ماهیت]

مأثده نقدی

مجازات مالی که اندازه آن با تعیین حداقل و حداکثر در قانون مشخص گردیده است. پښتو: [مالی ماندی]

مباح

یکی از انواع احکام تکلیفی شرعی، که به اساس آن، حکم کردن و نکردن عمل ایکه شرعاً مباح گردیده، با هم یکسان میباشد. پښتو: [مباح]

مباحثات پارلمانی

بحث هایی که در مجلس پارلمان در مورد طرح یک قانون صورت می پذیرد و بطور مجموعه ای از راپورها ترتیب میگردد. پښتو: [دقانون جوړونې پس منظر]

مبارات

نوعی طلاق که مبنی بر پرداخت مبلغ مشروطی که بیش از مهر نباشد ذریعه زوجه، به منظور انحلال رابطه زوجیت. پښتو: [مبارات]

مباشر

شخصی که بالفعل به انجام یک عقد ویا تصرفی می پردازد. پښتو: [مباشر]

مباشر معنوی

شخصی که ارتکاب جرم عقلاً به او منتسب باشد. پښتو: [معنوی مباشر]

مباشرت در جرم

شخصی که خودش بدون واسطه و به طور مستقیم مرتکب جرم شود. پښتو: [په جرم کې مباشرت]

مبرله

شخصی که برای وی ابراء شده باشد. پښتو: [مبرله]

مبری

شخصی که از اتهام عمل جرمی تبرئه شده باشد. (رجوع شود به تبرئه). پښتو: [مبری]

مبصرین محاسب

اشخاصی که مسوولیت نظارت از چگونگی اجراآت، در رابطه به محبوسین را به عهده دارند. پښتو: [د محبسونو مبصرین]

مبیعه

عینی که به فروش میرسد و مقصد اصلی بیع دانسته میشود. پښتو: [مبیعه]

متبایعان

فروشنده و خریدار. پښتو: [متبایعان]

متبرع

شخصی که مالی را بدون عوض اهدا نماید یا عملی را بدون پاداش برای جانب مقابل انجام دهد. پښتو: [متبرع]

متبوع

میعه ای که دارای اجزای متصل و منفصل باشد. پښتو: [متبوع]

متجاهر

شخصی که در ملا عام دست به فسق و فجور زده، اعمال مجرمانه و حرام را مرتکب گردد. پښتو: [متجاهر]

متخلفین متکرر

شخصی یا اشخاصی که یکبار به مجازات محکوم شده باشد و دوباره مرتکب جرم گردد. پښتو: [متکرر متخلف]

متروکه (موروث)

اموال و حقوق قابل انقسام که از متوفی باقی مانده و حق غیر بر آن تعلق نگرفته باشد. پښتو: [متروکه (موروث)]

متروکه مستغرقه به دین

مجموعه اموال، املاک و اشیای شخص، که کاملاً در برابر پرداخت دیونی که به ذمه وی وجود داشته قرار بگیرد. پښتو: [دین پورې مستغرقه متروکه]

متسبب

شخصی که در مال کسی دیگر تصرف نموده و عادتاً موجب تلف آن گردد. پښتو: [متسبب]

متسلب

شخصی که مال را به طور علنی و آشکار می رباید.

پښتو: [متسلب]

متصرف

شخصی که مال منقول یا غیر منقول را در اختیار داشته باشد. پښتو: [متصرف]

متصرف الیه

شخصی که یک مال و یا یک حق بطور مشروع یا نامشروع در تحت تصرف وی قرار گرفته باشد.

پښتو: [متصرف الیه]

متضامن

شخصی که پرداخت و تسلیم یک حق دینی و یا عینی را برای صاحب و مالک حقیقی آن یکجا با متعهد اصلی ضمانت کرده باشد. پښتو: [متضامن]

متضرر

شخصی که از اثر انجام یک فعل مضر یا حادثه، دچار نقصان مادی یا معنوی شده باشد. پښتو: [متضرر]

متضرر از جرم

شخصی که به اثر ارتکاب جرم، ضرر اخلاقی، جسمانی، مالی یا معنوی به وی عاید گردیده باشد.

پښتو: [له جرمر څخه متضرر]

متضرر مخفی

فردی که از جرمی، متحمل ضرر مادی و یا معنوی شده، ولی به علت بی اعتمادی به مراجع قضایی، هراس و یا حفظ موقف اجتماعی خویش، مراجع ذیصلاح را مطلع نیسازد. پښتو: [مخفی متضرر]

متعارف

آنچه معمول عرف و تعامل جاریه در جامعه باشد. پښتو: [متعارف]

متعاقدین

طرفین عقد. پښتو: [متعاقدین]

متعدی

شخصی که به حقوق، مال و یا نفس دیگران تجاوز نماید. پښتو: [متعدی]

متعرض

شخصی که حقوق مادی یا معنوی یک شخص حقیقی یا حکمی را نقض کند. پښتو: [متعرض]

متعهد

شخصی که از روی قصد بطور آگاهانه عملی را انجام بدهد. پښتو: [متعهد]

متعهد

شخصیکه نظر به اقتضای عقد یا حکم قانون مکلف به دادن چیزی، فعل یا ترک فعل معین بنفع شخص یا اشخاص معین میشود. پښتو: [متعهد (ژمنه کوونکی)]

متعهد ثانی

شخص حقیقی و یا حکمی دومی که تطبیق موضوع قرارداد را از قراردادی اول به اساس توافق روی شرایط آن به عهده گرفته است. پښتو: [دویمر متعهد]

متعهد حمل و نقل اشخاص

شخصی که حمل و نقل اشخاص را از محل معینی به محل معین دیگر در مقابل اجرت تعیین شده تعهد میکند. پښتو: [د اشخاصو د لېږدونې د لېږدونې ژمن]

متعهد مرافق عامه

شخصی که بنا بر انعقاد عقد با دولت، اداره مرافق عامه دارای صفت انتفاعی را برای مدت معین تعهد میکند. پښتو: [د عامه مرافقو ژمن]

متقاسمین

اشخاصی که مال مشاع در بین شان تقسیم گردیده باشد. پښتو: [متقاسمین]

مقلبانه

اجرای عملی که از روی تقلب و نیرنگ به نفع خود و ضرر دیگری انجام یابد. پښتو: [مقلبانه]

متلاحمه

جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت گردیده، لیکن به استخوان نرسد. پښتو: [متلاحمه]

متلف

تلف کننده مال یا اشیای غیر. پښتو: [متلف]

متن حکم محکمه

قسمت اخیر فیصله که نشانه‌دهنده حکم قاضی میباشد. پښتو: [د محکمې د حکم متن]

متنازع علیه

هر موضوع دعوی که در دعاوی بین طرفین مورد منازعه قرار میگردد. پښتو: [متنازع علیه]

متنازل الیه

شخصی که از اصرار ورزیدن بر ابقای یک حق یا شی نزد خودش روی دلایل و اسناد قانونی جانب مقابل تنازل نموده، آنرا مطابق شرایط قانونی و تعاملاتی خود به صاحب واقعی حق آن مسترد نماید. پښتو: [متنازل الیه]

متواترات

اخبار اجتماعی که عقل تبانی آنرا بدروغ، محال بدانند. پښتو: [متواترات]

متوفی

شخص فوت شده که دارایی وی بین ورثه مطابق قانون تقسیم و ترکه میگردد. پښتو: [متوفی]

متولی

شخصیکه اداره امور موقوفه را عهده دار باشد. پښتو: [متولی]

متولی بانک

شخص حقیقی که تنظیم امور بانک اعم از داریی ها، دفاتر و اسناد را به عهده داشته باشد. پښتو: [د بانک متولی]

متهب (مهب له)

شخصی که هبه را قبول مینماید. پښتو: [متهب (مهب له)]

متهم

کسیکه از طرف خائرنوال به وی، جرم انتساب شده باشد. پښتو: [متهم]

مثله

بریدن یک یا چند عضو از بدن مقتول. پښتو: [مثله]

مثله نمودن

قطعه و توته و پارچه نمودن اجزای بدن مقتول.

پښتو: [مثله کول]

مثن

آنست که به پول فروخته شده باشد. پښتو: [مثن]

مجازات

جزائی که بخاطر نقض قوانین و یا ارتکاب جرم بر مجرم در مطابقت با احکام قانون تحمیل میشود.

پښتو: [مجازات]

مجازات ارعابی

مجازات که هدف آن، جلوگیری از وقوع جرم از طریق ایجاد رعب و ترس ناشی از اجرای مجازات در ذهن مجرمین احتمالی است. پښتو: [ارعابی مجازات]

مجازات اصلی

مجازات که از طرف شریعت و قانون برای یک جرم تعیین گردیده است. مجازات اصلی به اساس قانون جزای کشور عبارت اند از اعدام، حبس دوام، حبس طویل، حبس متوسط، حبس قصیر و جزای نقدی.

پښتو: [اصلی جزاکانی]

مجازات بدنی

مجازات که بر جسم انسان اثر میگذارد.

پښتو: [بدنی جزاکانی]

مجازات تبعی

مجازات که بحکم قانون بدون آنکه قاضی در حکم خویش آنرا تصریح نماید، بالای محکوم علیه تطبیق میگردد. مثلاً حرمان از بعضی حقوق و امتیازات مدنی و سیاسی. پښتو: [تبعی جزاکانی]

مجازات تهریبی

مجازات که موضوع آن سلب آزادی و یا سلب حیات اشخاص مجرم باشد. پښتو: [تهریبی جزاکانی]

مجازات تکدیری

مجازات سبک و خفیفی که بالای اشخاصی که مرتکب جرایم کوچک گردیده اند، جهت توییح و سرزنش تطبیق میگردد. پښتو: [تکدیری جزاکانی]

مجازات تکمیلی

مجازات که به اساس حکم محکمه علاوه بر جزاهای اصلی، بالای محکوم علیه تطبیق میگردد. پښتو: [تکمیلی جزاکانی]

مجازات روانی

مجازات که صدمه و لطمه آن به اعتبار، شهرت و حیثیت اجتماعی مجرم وارد میشود. پښتو: [روانی مجازات]

مجازات سالب حیثیت

سرافکنندگی و از دست دادن حیثیت مرتکب جرم، به درجه های مختلف. پښتو: [د حیثیت د سلب جزاکانی]

مجازات ظاهری

رنج، رعب و هراسی که از اجرای مجازات در ذهن مجرمین و افراد جامعه ایجاد میشود.

پښتو: [ظاهری مجازات]

مجازات فرعی

مجازات که غیر از مجازات اصلی بالای مجرم محکوم تطبیق میگردد. مانند مجازات تبعی و تکمیلی.

پښتو: [فرعی جزاکانی]

مجازات فزیک

تحمیل کامل مجازات و مشقت ناشی از ارتکاب جرم به مجرم. پښتو: [واقعی مجازات]

مجازات مالی

مجازات‌ای که بر مال شخص تطبیق می‌شود.

پښتو: [مالی جزاګانی]

مجربایی اختیاری

مجربایی‌ای که به رضایت طرفین بعمل می‌آید.

پښتو: [اختیاری مجربایی]

مجازات معنوی

مجازات‌ای که بالای روح و معنویات انسان اثر می‌گذارد.

پښتو: [معنوی جزاګانې]

مجربایی جبری

مجربایی‌ای که به حکم محکمه در مطابقت به قانون

صورت می‌گیرد. پښتو: [جبری مجربایی]

مجازات موجه

مجازات‌ای که از طرف محاکم ذیصلاح و منطبق با نص

قانون، اعمال و مورد حکم قرار گرفته باشد.

پښتو: [موجه مجازات]

مجربیات قضایی

آن است که پس از تکرار مشاهدات قضایی حاصل شده

و سبب حکم گردد. پښتو: [قضایی مجربیات]

مجازات موهن

مجازات‌ای که جهت تحقیر و توهین شخص مرتکب تطبیق

گردیده و منظور آن ترهیب بیشتر سایرین می‌باشد.

پښتو: [موهن جزاګانی]

مجرم

شخصی که عملی را که قانون به عنوان جرم پیشبینی

کرده و مستوجب جزاء شناخته، مادماً، عملاً و قصداً

مرتکب شده باشد. پښتو: [مجرم]

مجرم اعتیادی

مجرمی که جرم را به شکل عادت مرتکب می‌گردد.

پښتو: [اعتیادی مجرم]

مجازات های سلب کننده حق

محروم کردن محکوم علیه، از حق یا حقوقی به حکم

محکمه. پښتو: [د حق سلب کوونکی جزاګانی]

مجرم بعادت

شخصی که مرتکب جرم گردیده و به جزای حبس

محکوم و بعد از اجرای مجازات مرتکب جرایم متعدد

دیگری گردد که مستلزم جزای حبس باشد.

پښتو: [عادت شوی مجرم]

مجامع عمومی

اجتماعاتی که به گروه خاص اختصاص نداشته، بلکه عام

مردم در آنجا قرار داشته باشد. پښتو: [عمومي مجامع]

مجرم تصادفی

مجرمی که تحت تاثیر عوامل خارجی مرتکب جرم

گردیده و قوه مقاومت وی ضعیف می‌باشد.

پښتو: [تصادفی مجرم]

مجربای آب فاضل

ساختمان مخصوصی، که بمنظور سیلان یافتن فاضل آب

برخی اراضی زراعتی و تمام اماکن خصوصی و عامه به

اشکال مختلف متداول می‌باشد. پښتو: [د فاضلو اوبو مجربای]

مجرم حرفوی

شخصی که انجام جرایم را منحیث حرفه و پیشه اختیار

نموده باشد. پښتو: [حرفوی مجرم]

مجربایی

اسقاط دینی که دو شخص مقابلتاً بالای یکدیگر طلب

دارند. پښتو: [مجربایی]

مجرم خطرناك

شخصی که سوابق و خصوصیات و کیفیت ارتکاب جرمیکه مرتکب شده او را در خطر ارتکاب جرم در آینده قرار دهد. پښتو: [خطرناك مجرم]

مجرم مشهود

شخصی که حین ارتکاب جرم، بالفعل گرفتار گردد. پښتو: [مشهود مجرم]

مجلس عقد

اجتماعی که به غرض انعقاد عقد ببع تشکیل میشود. پښتو: [د عقد مجلس]

مجلوب

شخصی که براساس ورقه مطبوع جهت وضاحت موضوع یا موضوعاتی به مراجع ذیصلاح خواسته میشود. پښتو: [مجلوب]

مجمع عمومی

عالیترین مرجع تصمیم گیری در جمعیت، انجمن یا شرکت که بطور عادی یا فوق العاده از گردهمائی اعضاء جمعیت، انجمن یا شرکت تشکیل می شود. پښتو: [عمومي مجمع]

مجموعه قوانین

مجلدی که قوانین و مقررات صنفی یا یک سکتور معین در آن مدون شده باشد. پښتو: [د قوانینو مجموعه]

مجنون

کسیکه فاقد تشخیص نفع و ضرر بوده و اختلالات روانی مؤقتی یا دائمی وی مانع از ادراک مفهوم و طبیعت آثار اعمال او شده، بدون آنکه اراده او تمثیل گردد و اعمالش بفرمان اراده او باشد. پښتو: [مجنون]

مجنی علیه

شخصیکه مورد عمل جرمی قرار گرفته باشد. پښتو: [مجنی علیه]

مجهول

آنچه که از معلوم استنتاج میشود. پښتو: [مجهول]

مجهول المالك

ملکی که مالک آن معلوم نباشد. پښتو: [نا معلومه ملك]

مجهول الهويه

شخص زنده یا مرده ایکه هویتش تثبیت نباشد. پښتو: [مجهول الهويه]

محابات

معاوضه مال از طرف مالک، مبنی بر صرف نظر از قسمتی از آن. پښتو: [محابات]

محارب

شخصی که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه میزنند. پښتو: [محارب]

محاسب

شخصیکه امور مالی تجار، یا شرکت ها و سایر ادارات را تنظیم، ثبت و بعداً به منظور اجراء به مراجع ذیربط محول مینماید. پښتو: [محاسب]

محاسبه مرور زمان جرم

محاسبه مدت مرور زمان به اساس سال هجری شمسی و یکروز بعد از وقوع جرم. پښتو: [د جرمد وخت د تېرېدلو محاسبه]

محاكم اختصاصی

محاكمی که به مطابق احکام قانون، بمنظور رسیدگی قضایایی خاص که قانون پیشینی نموده، ایجاد میگردد. پښتو: [اختصاصي محكمي]

محاكم اطفال

محاكم اختصاصی که صلاحیت رسیدگی به تخلفات اطفال را دارد.
پښتو: [د اطفالو محاکم]

محاكم تخصصی

تخصیص بعضی محاکم جزایی عادی، که جرایم معین را مطابق احکام قانون عادی مورد بررسی قرار میدهد.
پښتو: [تخصصي محاکم]

محاكم جزائی

محاكمی که صلاحیت رسیدگی به دعوی جزائی را دارند.
پښتو: [جزایي محکمی]

محاكم خاص

محاكمی که بصورت دایمی مطابق احکام قانون مختص به رسیدگی جرایم معین یا محاکمه اشخاص معین میباشد.
پښتو: [خاصه محاکم]

محاكم سیار

محاكمی که مقرر دایمی نداشته، بخاطر رسیدگی به قضایا، از یک محل به محل دیگر انتقال مینماید.

پښتو: [گړخنده محکمی]

محاكم عادی

محاكمی که صلاحیت رسیده گی تمام دعاوی عادی و غیر اختصاصی را مطابق احکام قانون دارا میباشد.
پښتو: [عادي محکمی]

محاكمه سری

محاكمه ای که رسیدگی قضیه بطور محرمانه صورت گیرد، و به استثنای طرفین دعوا کسی دیگری در آن حضور نداشته باشد.
پښتو: [سري محاکمه]

محاكمه عادلانه

محاكمه بیطرفانه و غیر جانبدارانه ای که در مطابقت با اصول پذیرفته شده محاکمه باشد و تمام حقوق قانونی متهم در آن حفظ و حراست گردد.
پښتو: [عادلانه محاکمه]

محاكمه علنی

محاكمه ای که در آن رسیدگی قضیه به طور علنی صورت گرفته و اشخاص میتوانند آزادانه جریان محاکمه را تعقیب و ملاحظه نمایند.
پښتو: [علني محاکمه]

محال به

مالی که احاله شده باشد.
پښتو: [محال به]

محال علیه

شخصی که حواله را به خود قبول نموده باشد.
پښتو: [محال علیه]

محاولة

قصد نامشروع و غیر قانونی جهت عدم انجام یک امر قانونی و مشروع.
پښتو: [محاولة]

محبوس

شخصی که به حکم قطعی محکمه، به جزای سلب آزادی محکوم گردیده و در یکی از محابس، محبوس گردد.
پښتو: [محبوس]

محبس

محلّی که در آن اشخاصیکه به حکم نهایی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار گرفته اند، نگهداری میشوند.
پښتو: [محبس]

محتال

شخصی که به جعل، تقلب و یا تزویر می پردازد.
پښتو: [محتال]

محتضر

شخصی که در حالت موت و جان کندن قرار داشته باشد. پښتو: [محتضر]

محتکر

شخصی که مواد خوراکی مورد نیاز و ضرورت عامه را به قصد افزایش قیمت آن جمع و نگهداری نماید. پښتو: [محتکر]

محجوب

شخصی که به سبب موجودیت شخص دیگر از کل و یا قسمتی از میراث محروم گردیده باشد. پښتو: [محجوب]

محجور

در اصطلاح حقوق مدنی شخصی که نسبت عدم تکمیل شرایط در مطابقت به احکام قانون از تصرفات حقوقی خویش منع می‌باشد (رجوع شود به اهلیت). پښتو: [محجور]

محجور علیه

شخصی که شرعاً و قانوناً تصرف قولی وی و یا انفاذ آن ممنوع قرار گرفته باشد. پښتو: [محجور علیه]

محجوز علیها

مالی که به اساس حکم محکمه تحت حجز قرار گرفته باشد. پښتو: [محجوز علیها]

محدود

عقاری که تعیین حدود و اطراف آن ممکن باشد. پښتو: [محدود]

محروم (ممنوع) میراث

شخصی که به نسبت مانعی از موانع میراث نتواند از مورثش میراث گیرد. پښتو: [د میراث محروم (ممنوع)]

محرومیت از حقوق اجتماعی

مجازات تبعی که به موجب آن مجرم به اساس پیشبینی قانون، برای مدت معینی از حقوق اجتماعی محروم میگردد. (رجوع شود به جزایهای تبعی). پښتو: [له ټولنيزو حقوقو څخه محرومیت]

محرومیت از میراث

حالت خاصی است که شخص بمثابة یک جزای تبعی و یا قواعد میراث از استحقاق میراث مورث خود محروم میگردد. پښتو: [د میراث څخه محروموالی]

محرومیت مدنی

حالتی که در آن یک شخص بنا بر محکومیت بسیار شدید، از طرف محکمه، از بعضی حقوق و آزادیهای مدنی محروم میگردد. پښتو: [مدنی محرومیت]

محصن

شخص مسلمانیکه در ازدواج صحیح، وطی را انجام داده باشد. پښتو: [محصن]

محصنه

زنی که دارای صفت احسان بوده و در قید ازدواج قانونی قرار گرفته باشد. (رجوع شود به احسان). پښتو: [محصنه]

محصول

تولیدات زراعتی و صنعتی، که معمولاً با قید نوع محصول ذکر میگردد. مانند محصول زراعتی یا محصول صنعتی. پښتو: [محصول]

محصول تهجائی

وجه نقدی که در بدل انجام فعالیت های اقتصادی اشخاص حقیقی و حکمی بالای ملکیت شاروالی، در مطابقت به احکام قانون اخذ میگردد. پښتو: [د تهجائی محصول]

محصول صادراتی

محصول گمرکی بر صادرات اموال.

پښتو: [صادراتي محصول]

محصول صفایی

محصول خدمات شهری که طبق احکام قانون از طریق

شاروالی تحصیل می گردد. پښتو: [د صفایی محصول]

محصول وارداتی

محصول گمرکی بر واردات اموال.

پښتو: [وارداتي محصول]

محصول ویژه

پرداخت مبلغ معین که در مقابل نصب صکوک، مطابق با

احکام قانون اخذ میگردد. پښتو: [د ویزی محصول]

محضر تفتیش

محضری که در اثنای تفتیش منزل از طرف خارنوال،

توسط شخص مؤظف تحریر میگردد.

پښتو: [د تفتیش محضر]

محضر کشف

سند و حالت متضمن خلاصه مشاهدات مامور ضبط

قضایی. پښتو: [د کشف محضر]

محظورات

اعمال و افعالی که انجام آن، در حالت عادی شرعاً و

قانوناً ممنوع شده باشد. پښتو: [محظورات]

محقق الوقوع

عمل و یا حادثه ای که تحقق یافته باشد.

پښتو: [محقق الوقوع]

محقون الدم

شخصی که زندگی وی شرعاً و قانوناً مصون بوده و در

صورتیکه توسط شخص دیگری بقتل برسد، قاتل وی

قصاص میگردد. پښتو: [محقون الدم]

محکمه

مکان یا مجلسی که در آن از طرف هیئت قضایی به

دعوی رسیدگی میشود. پښتو: [محکمه]

محکمه حاکمه

محکمه ذیصلاحی که دعوی در آن تحت دوران قرار

دارد. پښتو: [حاکمه محکمه]

محکمه ابتدائیه

اولین محکمه که در سطح شهر یا ولسوالی مطابق احکام

قانون تشکیل می شود. پښتو: [ابتدائیه محکمه]

محکمه استیناف

محکمه ای که در سطح ولایت به اساس احکام قانون

تشکیل می شود. پښتو: [استیناف محکمه]

محکمه با صلاحیت

محکمه ذیصلاحی است، که در رابطه به تمام قضایائیکه

در حوزه صلاحیتش رخ میدهد، حق رسیدگی را دارا

است. پښتو: [واکمنه محکمه]

محکمه دعوی تقسیم

محکمه ابتدائیه ایکه، اعیان مورد تقسیم، در حوزه

صلاحیت آن قرار داشته باشد.

پښتو: [د وپش د دعوی محکمه]

محکمه محل اقامت متوفی

محکمه ایکه محل اقامت متوفی در حوزه صلاحیت آن

قرار داشته باشد. پښتو: [دمری د استوکنځي محکمه]

محکوم

شخصی که به اساس قانون و حکم محکمه محکوم شده باشد.
پښتو: [محکوم]

محکوم به

آنچه که موضوع حکم قرار گرفته باشد.

پښتو: [محکوم به]

محکوم علیه

شخصی که به ضرر او حکم شده باشد.

پښتو: [محکوم علیه]

محکوم له

شخصی که به نفع او حکم شده باشد.

پښتو: [محکوم له]

محکومیت مشترک

محکومیتی که در آن دو و یا چند شخص نسبت به ارتکاب عین عمل جرمی محکوم میگردند.

پښتو: [شریک محکومیت]

محل تسلیم مبیعه

محلی که حین انعقاد عقد به تسلیمی مبیعه در آن، بین طرفین توافق بعمل آمده باشد.

پښتو: [د مبيعې د تسلیمولو ځای]

محل تفتیش

مکانی که مطابق احکام قانون، تفتیش از آن صورت میگیرد.

پښتو: [د تفتیش ځای]

محل جرم

محلی که در آن جرم ارتکاب می گردد.

پښتو: [د جرم محل]

محل حادثه جرمی

مکان وقوع جرم. پښتو: [د جرم د حادثې ځای (محل)]

محل صنعت

جایی که در آن، شی مورد عقد استصناع ساخته میشود.
پښتو: [د صنعت ځای]

محل عقد

ظرفیت و یا شی ایکه عقد بالای آن منعقد میگردد.
پښتو: [د عقل محل]

محل قطع

بریدن دست راست سارق در سرقت اولی به حکم محکمه باصلاحیت. (مراجعه شود به قطع ید).
پښتو: [د غوڅېدو محل]

محل مسکونی

محلی که در آن سکونت صورت می گیرد، از هر گونه تعرض مصون می باشد.
پښتو: [د استوگنې ځای]

محلات عامه

جاهای که به منظور ارائه خدمات عامه، مطابق قانون مورد استفاده مردم قرار میگیرد.
پښتو: [عامه ځایونه]

محلات عبادت

محلاتی که در آن شعایر دینی برپا میگردد و برای عبادت اختصاص داده شده باشد.

پښتو: [د عبادت ځایونه]

محلل

شخصی که به اثر کاربرد یک حیلۀ شرعی به منظور ازدواج با زوجه اش بعد از طلاق ثلاثه، حلیت میبخشد.

پښتو: [محلل]

محلوف علیه

شخصی که یمین به ضرر او ادا شده باشد. (مراجعه شود به یمین).
پښتو: [محلوف علیه]

مجله قومی

محلی که در آن اشخاص مربوط به یک قوم یا نژاد سکونت دارند. پښتو: [قومی سیمه]

محمول الیه

شخصی که اموال فرستاده شده به او میرسد. پښتو: [محمول الیه]

محوطه خطوط

محیطی که اشکال را در داخل احاطه خود جا میدهد. پښتو: [د خطونو محوطه]

محیط زیست

منابع طبیعی، تعاملات بین اجزای منابع طبیعی یا بین اجزای مذکور و انسان ها و حیوانات، خواص فزیک، فرهنگی، تزئینی یا شرایطی که صحت و سلامت آن ها را تحت تاثیر قرار میدهد. پښتو: [د ژوندانه چاپیریال]

محول

شخصی که طلب داین از ذمه وی به ذمه شخص ثالثی منتقل گردد. پښتو: [محول]

مخاصمت

عدم موافقت، وجود و تداوم یک ادعا بین دو طرف. پښتو: [مخاصمت]

مخاطره مضاعف

حالتی که در آن یک شخص بخاطر ارتکاب عین جرم بیش از یک بار مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. پښتو: [مضاعفه مخاطره]

مخبر

شخصی که از محل اختفاء یا وجود اشیاء قاچاق و ممنوعه یا عمل جرمی ای که در حال وقوع است، به مراجع مربوط اطلاع دهد. پښتو: [مخبر]

مختلس

شخصی که مرتکب جرم اختلاس شده باشد. (رجوع شود به اختلاس). پښتو: [مختلس]

مخطوبه

زنی که خواستگاری میشود. پښتو: [مخطوبه]

مخیر

آزادی شخص در انجام و عدم انجام عمل یا اعمالی در مطابقت به قانون. پښتو: [مخیر]

مداقه

دقت کردن در امور مختلف. پښتو: [مداقی]

مداوله

تبادل نظر بین قضاتی که در جریان محاکمه شرکت دارند، به منظور اصدار حکم. پښتو: [مداوله]

مدبر مطلق

برده ای که بعد از مرگ صاحبش آزاد میگردد. پښتو: [مطلق مدبر]

مدت اعتراض

مدتی که طبق احکام قانون، برای تقدیم اعتراض بر حکم صادره محکمه ابتدائیه و محکمه استیناف برای اطراف دعوی داده شده است. پښتو: [د اعتراض موده]

مدت انجام عقد کار

مدتی که طی آن کار مورد نظر بسر میرسد. پښتو: [د کار د عقد د مودی پای]

مدت عدت

موعد مقرر قانونی و شرعی که زن بعد از طلاق و یا وفات شوهر در آن قرار داشته و به سپری نمودن آن مکلف میباشد. پښتو: [د عدت موده]

مدت عدم سمع دعوی

مدتی معینه قانونی که با گذشت آن دعوی قابل سمع نبوده و ساقط میگردد. پښتو: [د دعوی نه اورېدو نېټه]

مدخول بهای حقیقی

زنی که حقیقتاً با وی آمیزش (دخول) صورت گرفته باشد. پښتو: [حقیقی مدخول بها]

مدخول بهای حکمی

زنی که حقیقتاً با وی آمیزش (دخول) صورت نگرفته ولی در تحت شرایطی که دخول صحیحه ایجاب میکند، قرار گرفته باشد. پښتو: [حکمی مدخول بها]

مدعی

شخصی که حق خود را از شخص دیگر در حضور محکمه می طلبد. پښتو: [مدعی]

مدعی العموم

شخص رسمی که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین مربوط انجام وظیفه می نماید.

پښتو: [مدعی العموم]

مدعی بلا معارض

مدعی که هیچ کس با او معارض نباشد. (مراجعه شود به مدعی). پښتو: [بلا معارض مدعی]

مدعی بها

شیی شامل حقوق که قانون آنرا پیش بینی نموده و موضوع دعوی قرار گرفته بتواند. پښتو: [مدعی بها]

مدعی علیه

شخصی که حق از او در حضور محکمه مطالبه میگردد. پښتو: [مدعی علیه]

مدیر سهامدار

مدیر یا رئیس که در عین زمان از جمله سهامداران مهم در شرکت سهامی باشد. پښتو: [سهم لرونکی مدیر]

مدیریت واحد تجارتي

حالتی که یک شخص در دو شرکت یا بیشتر بحیث مدیر موظف باشد. پښتو: [سوداگریز واحد مدیریت]

مدیون

شخصیکه بر ذمه او تعهدی بنفع غیر وجود دارد. پښتو: [مدیون]

مدیون رهن دهنده

شخصیکه در مقابل دریافت یک حق مالی، مال (عین) خود را به جانب مقابلش (داین رهن گیرنده) به رهن میگذارد. پښتو: [گرو و زکونکی مدیون]

مدیون متضامن

مدیونی که در ادای دین با یک یا چند تن دیگر بطور تضامنی تعهد داشته باشد. پښتو: [متضامن مدیون]

مدیون محجور

مدیونی که به اساس حکم محکمه تحت حجر قرار گرفته باشد. پښتو: [محجور مدیون]

مدیون مفلس

مدیونی که توان پرداخت دینی را که بر ذمه اش وجود دارد، نداشته باشد. پښتو: [مفلس مدیون]

مراجه

نقل کردن چیزی که در عقد اول، به قیمت اولی با زیادت فایده، به مالک مطرح گردد. پښتو: [مراجه]

مراجعه

رجوع نمودن به اشخاص حقیقی یا حکمی جهت بدست آوردن حق. پښتو: [مراجعه]

مراتب داینین

مرتضع

طفلی که از پستان مسترضع شیر می مکد. (مراجعه شود به مسترضع).
پشتو: [مرتضع]

حق درجهٔ تقدم قرض دهنده گان نسبت به همدیگر، در استیفای حقوق شان از مدیون مطابق احکام قانون.
پشتو: [داینینو مراتب]

مرتکب

کسی که فعل مخالف قانون را، که مورد مجازات می باشد، انجام میدهد.
پشتو: [مرتکب]

مراحل محاکم

مراحلی که یک دعوی جزایی یا مدنی از آغاز الی صدور حکم نهایی آنرا طی مینماید.
پشتو: [د محاکمو مراحل]

مرتهن

شخصی که عینی را به گرو گرفته باشد.
پشتو: [مرتهن]

مرافعات قضایی

مرجع حل تنازع

حالتی که شخص در حضور محکمه دعوی را به منظور احقاق حق خویش تقدیم نماید.
پشتو: [قضایی مرافعات]

پشتو: [د تنازع د حل مرجع]

مراقبت قضایی

مرض عقلی

مراقبتی که بر اجراءات قضات، در مورد تطبیق احکام قانون و نصوص متعلق به حمایت از حقوق بشر از طرف قوهٔ قضائیه، صورت میگیرد.
پشتو: [قضائی مراقبت]

پشتو: [عقلی نادرغی]

مراکز پولیس

مرض موت

مراکز پولیس عدلی و امنی در آن ها جهت حراست قانون، حمایت مردم و نظم عامه به اساس ساحه و حدود معین جغرافیایی استقرار یافته اند.
پشتو: [د پولیس مرکزونه]

مراهقه

دختر و یا زنی که دارای سن اهلیت ازدواج در مطابقت به قانون نباشد.
پشتو: [مراهقه]

مرتشی

موظف خدمات عامه که جهت انجام یا امتناع از عملی که منحیث وظیفهٔ وی است وجه مالی را اخذ کند و یا وعدهٔ آنرا قبول نماید.
پشتو: [مرتشی]

مرکز اصلاح و تربیت

محلّی که جهت نگهداری، اصلاح و تربیت اطفال متخلف اختصاص می یابد.

پښتو: [د اصلاح او روزنې مرکز]

مرگ جزایی

مرگی که بالای شخص مجرم محکوم بخاطر جرم وی تحمیل میگردد. اکثراً از آن به نام اعدام یاد مینمایند.

پښتو: [جزایې مړینه]

مرگ مدنی

حالتی که در آن یک شخص، بنا بر محکومیت بسیار شدید از طرف محکمه، از بعضی حقوق و آزادی های مدنی چون عقد قراردادهای و یا به ارث بردن ترکه، محروم میگردد.

پښتو: [مدنی مرگ]

مرمی

جسم کندی است که به اثر فشار باروت و میخانیکیت داخل سلاح و سرعت زیاد به جسم تصادم نموده و اشکال خاص را در جسم میگذارد و منتج بزبان به جسم و یا قتل انسان میگردد دارای اشکال مختلف میباشد.

پښتو: [مرمی]

مرور زمان

یکی از عوامل سقوط دعوی بوده با گذشت میعادیکه توسط قانون تعیین گردیده، موجب سقوط دعوی میگردد.

پښتو: [مرور زمان]

مرور زمان اجتهادی

مرور زمانی که فقها بر آن توافق دارند. (مراجعه شود به مرور زمان). پښتو: [اجتهادي مرور زمان (د وخت تېرېدل)]

مرور زمان استماع دعوی

انقضای مدت معینه که در مطابقت به احکام قانون، سبب عدم سمع دعوی در محکمه میگردد.

پښتو: [د دعوي د نه اورېدو د ټاکلي مودې پرېکېدل]

مرور زمان جرم

سپری شدن مدتی که در قانون پیشینی گردیده و بعد از انقضای آن، جرم مورد تعقیب عدلی قرار گرفته نمی تواند.

پښتو: [د جرم د وخت تېرېدل]

مرور زمان جزا

سپری شدن مدتی از تاریخ صدور حکم در صورتیکه اجراء نشده باشد، به اساس پیشینی قانون با گذشت آن مدت، حکم اجراء نخواهد شود.

پښتو: [جزایې مرور زمان]

مرور زمان سلطانی (قانونی)

مرور زمانی که قانون آنرا پیشینی نموده باشد. (مراجعه شود به مرور زمان). پښتو: [سلطاني (قانوني) مرور زمان]

مرور زمان مجازات

مدتی مقرر شده قانونی که با گذشت آن، محکوم علیه از تنفیذ مجازات معاف میگردد.

پښتو: [د جزا کانو مرور زمان]

مزاحمت

ایجاد رنج، زحمت و محنتی که از طرف شخص یا اشخاص، علیه شخص و یا اشخاص دیگر صورت گرفته و با معیارها و اصول اجتماعی و اخلاقی یک جامعه در تناقض باشد.

پښتو: [مزاحمت]

مزایده

صورت خاصی از فروش مال که طی آن خریداران باهم رقابت کرده و هر یک قیمت بیشتر از آنچه که ابتدا به بایع عرضه شده، پیشنهاد میدارند.

پښتو: [مزایده]

مزایده کتبی

مزایده ای که مراتب فروش اموال دولتی با در نظر داشت تشریفات اداری و رسمی در مطابقت با احکام قانون صورت می گیرد. پښتو: [لیکلی مزایده]

مزایده علنی

جریان ازدیاد بهای شی مورد معامله بصورت آشکار در یک معامله مالی. پښتو: [علنی مزایده]

مزد

وجه نقدی یا جنسی که در مقابل کار کارکن یا اجیر به اساس قانون و یا یک عقد خصوصی پرداخته میشود. پښتو: [مزد]

مزد کار شبانه

مزد اضافی که متناسب به ساعات کار، با در نظر داشت خصوصیات کار، بر مزد اصلی در فی ساعت مطابق احکام قانون قابل پرداخت میباشد. پښتو: [د شبې کار مزد]

مزد مروجہ

نرخ پاداش قبول شده محلی یا ملی برای یک نوع کار مخصوص. پښتو: [دودیز مزد]

مزنیہ

زنیکه با وی به طریق حرام مباشرت جنسی صورت گرفته باشد. پښتو: [مزنیہ]

مساحت ملکیت

تثبیت سطح، طول و عرض زمین. پښتو: [د ملکیت مساحت]

مساحقہ

تماس جنسی زن با زن که در شریعت از آن بزنا تعبیر گردیده است. پښتو: [مساحقہ]

مسامحہ

گذشت و چشم پوشی در برابر تعدی جانب مقابل. پښتو: [مسامحہ]

مساعد حقوقی

وکیل مدافع که در موضوعات جنائی از طرف وزارت عدلیه برای اشخاص بی بضاعت تعیین میگردد. پښتو: [حقوقی مساعدت]

مساعدت به قوای دشمن

عملی که شخص به منظور بدست آوردن منفعت مادی یا معنوی برای خود و یا شخص دیگر بطور مستقیم یا غیر مستقیم خدمتی را به قوای دشمن انجام دهد. پښتو: [د دشمن له قوتونو سره مرسته]

مساعدت حقوقی

فراهم آوری رایگان و یا ارزان خدمات حقوقی، برای اشخاصیکه توانائی اخذ وکیل مدافع را ندارند. پښتو: [حقوقی مساعدت]

مساعدت قضایی

فراهم سازی کمکهای لازم حقوقی و قضایی که با تعیین شخصی به نام مساعد قضایی از طرف محکمه برای اشخاص بی بضاعت که در تصرفات حقوقی و قضایی خود قدرت بیان، افاده و اجرای آنها نداشته باشند، صورت میگیرد. پښتو: [قضایی مساعدت]

مسافه یا فاصله فیر

فاصله بین دهن میل سلاح و نقطه هدف. پښتو: [د فیر مسافه یا فاصله]

مسامحہ

حالتی که دو طرف منازعه در رسیدن بیک موافقه ناکام شده، ولی مخالفت و تصادم ترک گردیده است. پښتو: [مسامحہ]

مساوات تام

اصطلاحی که در مورد دسترسی یکسان و کامل افراد در زمینه حقوق مادی و معنوی آنها به کار می‌رود. پښتو: [تام مساوات]

مسبب

شخصی که سبب بروز یک عمل یا حادثه حقوقی گردد. (رجوع شود به مباشر) پښتو: [مسبب]

مست

شخصی که با نوشیدن شراب یا استعمال مواد مسکره قوه دماغی خود را از دست داده و از حالت طبیعی خارج شود. پښتو: [مست]

مستأجر

شخصی که چیزی را به اجاره گرفته باشد. پښتو: [مستأجر]

مستحق استیناف خواهی

اشخاصی که مطابق به احکام قانون، حق استیناف خواهی را در حکم صادره محکمه ابتدائیه دارا می‌باشند و میتوانند شخصاً یا توسط ممثل، این حق را استعمال نمایند. پښتو: [د استیناف غوښتنې مستحق]

مستحق میراث

هر فردی که به اساس دساتیر شرعی و احکام قانون در متروکه مورث خویش دارای حقی باشد. پښتو: [د میراث مستحق]

مستحل

شخصی که حرام را حلال بداند. پښتو: [مستحل]

مستخدم

شخصیکه به اساس عقد یا قانون برای شخص یا اشخاص (اعم از حقیقی یا حکمی) در برابر اجرت کاری را انجام دهد. پښتو: [مستخدم]

مستخدم منزل

شخصیکه در مقابل اجرت معین مصروف امور منزل است. پښتو: [د کور مستخدم]

مسترضع

شخصی که شیر دادن به طفل شیر خوار را در بدل اخذ اجرت بر خود لازم گردانیده است. پښتو: [مسترضع]

مستشار قضایی

شخصی که با داشتن انسلاک قضایی، در دیوان های ستره محکمه، قضایای وارده را تحلیل و ارزیابی نموده گزارش موضوع و نظر خویش را در جلسات قضایی ارائه مینماید. پښتو: [قضایې مستشار]

مستعیر (عاریت گیرنده)

شخصی که مالی را به عاریت میگیرد. پښتو: [مستعیر (عاریت اخیستونکی)]

مستقل بنفسه

مستقل و متکی بودن یک شی به ذات و وصف خودش دلالت کرده و به اساس آن یک شی به تنهایی قابلیت مبادله و یا سنجش را دارا شده میتواند. پښتو: [مستقل بنفسه]

مستقلات عقلی (استقلال عقلی)

آنچه که عقل بطور مستقیم و بدون دخالت حکم شرع، می تواند درک کند. پښتو: [عقلی مستقلات]

مستنطق

تحقیق کننده ایکه از مظنون یا متهم در قضایای جنایی، جهت کشف حقایق، معلومات را بدست می‌آورد. پښتو: [مستنطق]

مستودع

شخص قبول کننده امانت. پښتو: [مستودع]

مستهب

شخص قبول کننده هبه یا موهوب له. پښتو: [مستهب]

مستی تعمدي

حالتی که شخص قصداً به منظور ارتکاب جرم نشه نموده باشد. پښتو: [تعمدي مستي]

مستقط

شخصی که فعل اسقاط جنین را انجام داده باشد. پښتو: [مستقط]

مستقطات قطع

اسبابی که در صورت موجودیت آن قطع دست در سرقت ساقط میگردد. پښتو: [د قطع ساقطونکي]

مسکن

محلّی که شخص (اعم از حقیقی و حکمی) در آنجا سکونت دارد، بدون اینکه قصد اقامت دایمی را در آنجا داشته و مرکز امور او نیز باشد. پښتو: [استوګنځی]

مسلوب الاراده

شخصی که اراده وی به نحوی از انحاء سلب شده باشد. پښتو: [مسلوب الاراده]

مسنات

بند و مانعی که بالای آب و اطراف دهنه آن ساخته می شود. پښتو: [مسنات]

مسوده

آنچه اول نوشته شده و سپس از روی آن با دقت و صفایی می نویسند. پښتو: [مسوده]

مسول

هر شخصی که در صورت عدم رعایت و انجام وجایب و مکلفیت های قانونی خود و یا تخلف از آن، به اساس قانون مورد باز پرس مراجع ذیصلاح قرار میگیرد. پښتو: [مسول]

مسول حق العبد

شخصی که مطابق به احکام قانون مسوولیت اعمال غیر را دارا باشد. پښتو: [د حق العبد مسول]

مسوولیت

حالتی که نسبت عدم اجرای یک وجیبه بمیان می آید. پښتو: [مسوولیت]

مسوولیت اخلاقی

مسوولیتی که بر مبنای اصول اخلاقی استوار باشد. پښتو: [اخلاقي مسوولیت]

مسوولیت از اشیا

ضرریکه توسط اشیا تحت تصرف، مراقبت و یا حفاظت یک شخص به شخص دیگر صورت میگیرد و متضرر به اساس آن مستحق جبران خساره میگردد. پښتو: [د شیانو له امله مسوولیت]

مسوولیت از عمل غیر

مسوولیتی که به شخص از انجام عمل غیر قانونی شخص دیگریکه تحت مراقبت و مواظبت وی قرار داشته، نشأت نماید. پښتو: [د غیر د عمل مسوولیت]

مسوولیت از فعل حیوان

مسوولیتی که در نتیجه عمل حیوان به غیر عاید گردیده و مالک حیوان در صورتی مسوول شناخته میشود که در نگهداری حیوان اهمال نموده باشد. پښتو: [د ځاروی د فعل له امله مسوولیت]

مسوولیت تضامنی

مسوولیت مدیون در برابر چندین داین بشرط آنکه هر یک از آن ها حق مطالبه را از مدیون داشته باشند. پښتو: [تضامني مسوولیت]

مسئولیت جزائی

قابلیت توجهی اتهام و تحمیل جزا به شخصی که قصداً مرتکب شده است. پښتو: [جزایی مسولیت]

مسئولیت حایز

پاسخگو بودن شخصی از مال و یا ملکی که به اثر یک تعهد حقوقی در حیازت وی قرار دارد.

پښتو: [د مسولیت حایز]

مسئولیت شخصی

پاسخگو بودن از امور ویژه خود شخص.

پښتو: [شخصی مسولیت]

مسئولیت قانونی

مسئولیتی که در قانون پیشینی شده باشد.

پښتو: [قانونی مسولیت]

مسئولیت متعهد حمل و نقل اشخاص

مسئولیت متعهد از آسیبی که به اشخاص حین سوار شدن، نقل و یا هم پائین شدن از وسیله نقلیه وارد میگردد.

پښتو: [د اشخاصو د لېږدوڼې د لېږدوڼې ژمن مسولیت]

مسئولیت مدنی

مسئولیتی که در اثر تخلف از قواعد و مقررات مدنی و یا از اثر حوادث حقوقی بوجود میآید.

پښتو: [مدنی مسولیت]

مسئولیت مدنی تعاقدی

مسئولیتی که در اثر عدم ایفای وجبیه تعاقدی بموعد معین، بوجود می آید. پښتو: [مدنی تعاقدی مسولیت]

مشار الیه

هر آنچهی که به آن اشاره شده باشد. پښتو: [مشار الیه]

مشاع غیر قابل قسمت

ملکیت و مال مشترکی که قابلیت انقسام را نداشته و یا در صورت تقسیم قابل استفاده نباشد.

پښتو: [د ویش نه وړ مشاع]

مشاع قابل قسمت

ملکیت و مال مشترکی که قابلیت انقسام بین شرکاء را دارا باشد.

پښتو: [د ویش وړ مشاع]

مشاهدات قاضی

درک واقعیت یک قضیه از طرف قاضی از طریق مشاهده آثار، علائم و احوال.

پښتو: [د قاضی لیدنې (مشاهدات)]

مشاهدات قضایی

مشاهداتی که قاضی با حس ظاهری و باطنی خود آنرا دیده و یقین نماید. پښتو: [قضایی مشاهدات (لیدنې)]

مشاهدت هیئت قضایی

رفتن هیئت محکمه به محل واقعه، به منظور تنویر و روشن کردن موضوع. پښتو: [د قضایی هیئت لیدنې]

مشاهده ادله جرم

حالتی که مرتکب جرم حامل اسلحه، آلات و ادوات بوده و دلیل بر ارتکاب جرم می باشد.

پښتو: [د جرورد دلائلو لیدل]

مشتری

شخصی که چیزی را خریداری نماید.

پښتو: [پېرودونکی]

مشتری بیمه

شخص حقیقی یا حکمی که شرکت بیمه به نفع او تعهداتی را انجام میدهد. پښتو: [د بیمې مشتری]

مشرانو جرگه

یکی از مجالس شورای ملی، که اعضای آن در مطابقت به احکام قانون اساسی، انتخاب و انتصاب میگردد. پښتو: [مشرانو جرگه]

مشفوع

عقاری که حق شفع بر آن تعلق میگیرد. پښتو: [مشفوع]

مشفوع به

عقاری که بموجب آن شفیع حق شفع خود را ثابت میسازد. پښتو: [مشفوع بها]

مشفوع له

شخصی که از حق شفع مستفید میگردد. (مراجعه شود به شفع) پښتو: [مشفوع له]

مشکوک فیه

اتهامی که در آن شک و تردید مطرح بوده و واقعیت آن قطعی نباشد. پښتو: [مشکوک فیه]

مشهود به

حقی که بر آن ادای شهادت صورت میگیرد.

پښتو: [مشهود به]

مشود له

صاحب حق که به نفع وی شهادت ادا میشود.

پښتو: [مشهود له]

مشوره قضایی

مناقشه قضات که در مورد محکومیت، برائت و قانون قابل تطبیق در دعوی صورت میگیرد.

پښتو: [قضایی مشوره]

مشوره به فساد

در فقه جزای اسلام، زنی که به زنا و فساد شهرت داشته باشد. پښتو: [په فساد مشوره]

مصادره

مؤیده جزائی که به اساس حکم محکمه ذیصلاح بالای اموال مرتبط به جرم تطبیق گردیده و اموال مذکور به دولت تعلق میگیرد. پښتو: [مصادره]

مصادره عام

توقیف تمام اموال موجود محکوم علیه، اعم از نقدی و غیر نقدی منقول و غیر منقول. پښتو: [عمومي مصادره]

مصارف اهل خبره

مصارفی که حین اجرای وظایف، برای اهل خبره از طرف محکمه تعیین میگردد. پښتو: [د اهل خبره مصارف]

مصارف دولت

پرداخت پول از بودجه دولت به مقاصد خاص، در مطابقت با احکام قانون. پښتو: [د دولت لکښتونه]

مصارف نافع

مصارفی که نتیجتاً سبب ازدیاد قیمت یک ملک و یا شی گردد. پښتو: [نافع مصارف]

مصالح جایز

مصلحت های که رعایت آن در اجرای یک تعهد قراردادی مطابق قانون و تعامل مردم، قابل اجراء است. پښتو: [جایز مصلحتونه]

مصالح عامه

مصلحت هایی که به عموم مردم جامعه تعلق دارد. پښتو: [عامه مصلحتونه]

مصالح علیه

بدل صلح را مصالح علیه گویند. پښتو: [مصالح علیه]

مصالح عنه

عبارت از مدعی به در عقد صلح میباشد.

پښتو: [مصالح عنه]

مصالح مرسله

اموری که در آن امر یا نهی از طرف شریعت وارد نشده باشد. پښتو: [مرسله مصالح]

مصالحه

حالتی که اشخاص برای رفع اختلافات ذات البینی شان، قبل از مراجعه به قضاء و یا در جریان محکمه قبل از صدور حکم قطعی توافق نمایند. پښتو: [مصالحه]

مصلح

شخصی که عقد صلح را بوجود می آورد.

پښتو: [مصلح]

مصلحت عامه

مصلحتی که به سود همه افراد جامعه تشخیص شده باشد. پښتو: [عامه مصلحت]

مصنوع

چیزیکه ساختن آن ضمن عقد استصناع توافق بعمل آید. پښتو: [مصنوع]

مصوبه

به معنی تصویب شده، تصدیق شده. و یا قوانین، مقررات و احکامی که بوسیله مقام، گروه، مجلس و یا انجمن مورد تائید قرار گرفته باشد. پښتو: [مصوبه]

مصونیت پارلمانی

حفظ حقوق و آزادی وکلای ملت حین تصدی وکالت که قانون آن را تصریح می نماید.

پښتو: [پارلمانی مصونیت]

مصونیت پول عامه

عدم ضبط و مصادره دارایی های عامه، توسط محکمه به منظور تدابیر احتیاطی در مطابقت با احکام قانون.

پښتو: [د عامه پیسو مصونیت]

مصونیت دیپلوماتیک

سهولت هایی که به اساس قواعد بین المللی، به نمایندگان سیاسی یک کشور اعطا میگردد که در کشور دیگر به نمایندگی از دولت مطبوع شان ایفای وظیفه مینماید، از مسوولیت جزایی معاف میباشند.

پښتو: [دیپلوماتیک مصونیت]

مصونیت قانونی

حمایه ایکه به موجب قانون، عده اشخاص از آن مستفید بوده و قبل از یک سلسله اجراءات خاص اداری مورد تعقیب قرار گرفته نمی توانند. پښتو: [د قانونی مصونیت]

مصونیت مکالمات تلفونی

حمایت قانونی که ذریعه احکام، برای اتباع یک کشور ضمانت میگردد. پښتو: [د تلفونی مکالماتو مصونیت]

مضاجعه

هم بستر شدن و یا خوابیدن زن و مردی، بدون رابطه زوجیت. پښتو: [مضاجعه]

مضارب

شخصیکه در عقد مضاربت بنا بر انجام عملی سهم میشود. پښتو: [مضارب]

مضاربت

عقدی که به موجب آن یکی از طرفین (مالک سرمایه) متعهد تأمین سرمایه نقدی گردیده، با قید اینکه طرف دیگر قرارداد (عامل یا مضارب) با آن تجارت کرده و در مفاد حاصله از سهم خویش، باهم شریک باشند. پښتو: [مضاربت]

مضاربت مطلق

آنست که به زمان، مکان، نوع معامله خاص و نیز تعیین بایع و مشتری مقید نباشد. پښتو: [مطلق مضاربت]

مضاربت مقید

آنست که به یکی از شروطی چون زمان، مکان و یا نوع معامله مقید شده باشد. پښتو: [مقید مضاربت]

مضطرب

شخصی که دچار اضطراب شده است. (رجوع شود به اضطراب). پښتو: [مضطرب]

مضمون بها

مالی که به ذمه مدیون است و شخص ثالث (ضامن) آنرا به عهده میگیرد. پښتو: [مضمون بها]

مضمون عنه

شخصیکه مال از ذمه اش به ذمه شخص دیگری (ثالث) انتقال می یابد. پښتو: [مضمون عنه]

مضمون له

شخصیکه ذمه اش از عهده مدیون به عهده شخص ثالثی انتقال می یابد. پښتو: [مضمون له]

مطالبات تضمین شده

فروش دارایی هایکه مطالبات منظور شده اعتبار دهنده گان، علیه بانک یا مطالبات بانک را علیه دیگران، از طریق مزایده عمومی تضمین نماید. پښتو: [تضمین شوی مطالبات (پودونه)]

مطالبه

درخواست داین از مدیون مبنی بر اجرای تعهدات. پښتو: [غوښتنه (مطالبه)]

مطالبه صریح

خواستن یک امر به طور واضح. پښتو: [صریحه مطالبه]

مطالبه تأجیل دعوی

حالتی که در آن یکی از طرفین به تأخیر انداختن دعوی را، از محکمه تقاضا مینماید.

پښتو: [د دعوی د تأجیل مطالبه]

مطالبه دین

خواستن دین از مدیون یا کفیل. پښتو: [د دین مطالبه]

مطالبه قضائی

اجرا آتی که یک شخص جهت حمایه و احقاق حقش در دعوی، از آن استفاده مینماید. پښتو: [قضائی غوښتنه]

مطلقه

در اصطلاح حقوق مدنی مطلقه به زوجه گفته میشود که شوهرش او را طلاق داده باشد. پښتو: [مطلقه]

مظان تهمت

محلی که در آن بمیان آمدن تهمتی بالای شخصی امکان پذیر باشد. پښتو: [د تهمت مظان]

مظاهر

زوجی که زوجه اش را در حالتظهار قرار داشته باشد. پښتو: [مظاهر]

مظاهر منها

زنی که در حالتظهار قرار گرفته باشد.

پښتو: [مظاهر منها]

مظنون

شخصیکه به اساس سوء ظن به نسبت ارتکاب جرم توسط ارگان کشف دستگیر شده یا قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او اقدامات وقایوی اتخاذ شده باشد. پښتو: [مظنون]

معاذیر قانونی

عذر ها و حالاتی که به موجب آن شخص بر طبق قانون بطور کلی از مجازات معاف می گردد و یا مورد تخفیف مجازات قرار میگیرد. پښتو: [قانونی عذرونه]

معارض

مقابل واقع شدن دو حکم با هم مخالف در یک موضوع واحد. پښتو: [معارض]

معافیت قضایی

صدور حکم قضایی مبنی بر عدم مجازات مجرم، در مطابقت به احکام قانون. پښتو: [قضائی معافیت]

معافیت مالیاتی موسسات

معافیت های که در مورد اعانه های حاصله و عواید از فعالیت های لازمی موسسات واجد شرایط در مطابقت با احکام قانون تطبیق میگردد.

پښتو: [د موسساتو مالیاتی معافیت]

معاملات اسعاری

انتقال و واگذاری وجوه اسعاری از یک مرجع به مرجع دیگر. پښتو: [اسعاری معاملات]

معاملات اعتباری

معاملاتی بین بانک ها و تجار جهت افتتاح اعتبار، تا تجار بتوانند به حساب اعتبار مفتوحه اعمال تجارتي را انجام دهند. پښتو: [اعتباری معاملات]

معاملات تجارتي

اشخاص تاجر یا غیر تاجر که اموال منقول و یا خدمات تجارتي را به مقصد فروش و یا اجاره دادن بدیگری خریداری مینماید و آن اموال منقول؛ به حالت اصلی و یا به شکل دیگری تبدیل نموده بفروشند و یا اجاره بدهند. پښتو: [تجارتي معاملی]

معاملات تجارتي اصلی یا بذات

آندسته معاملات تجارتي که اصلاً و به ذات خود تجارتي بوده و تابع شخص نمی باشد. معاملات مذکور از طرف هر شخصی که اجراء گردد، تجارتي محسوب می شود. پښتو: [اصلی یا بذات سوداگریز معاملات]

معاملات تجارتي تبعی

آندسته معاملات تجارتي که اصلاً و به ذات خود تجارتي نبوده ولی اگر معاملات مذکور از طرف تاجر جهت پیشبرد امور تجارتي اجراء گردد، تجارتي محسوب میشود. پښتو: [تبعی سوداگریز معاملات]

معاملات حقوقی

معاملاتی که قانوناً انعقاد آنها برسمیت شناخته شده باشد.

پښتو: [حقوقی معاملات]

معاوضات مالی

حقوقی که جنبه مالی داشته، قانوناً و شرعاً مجاز بوده در عقود معاوضه بین طرفین عقد رد و بدل میگردد.

پښتو: [مالی معاوضات]

معاون در سرقت

شخصی که سارق را در اخراج شیء مسروقه از حرز کمک مادی یا معنوی مینماید.

پښتو: [په سرقت کې مرستیال]

معاونت در جرم

حالی که یک شخص با شخصی دیگر در ارتکاب جرم کمک مینماید. پښتو: [په جرم کې مرسته]

معاهده استرداد

معاهده ای که در آن، شرایط و استثنائات تسلیمی یک شخص توسط یک کشور به کشور دیگر تصریح گردیده باشد. پښتو: [د استرداد معاهده]

معاهده بین الدول

نوعی قرارداد بین المللی که بین دولتها منعقد شده و دارای نتایج حقوقی میباشد. پښتو: [بین الدول معاهده]

معایدهات اخلاقی

اظهار تنفر، بی اعتنائی و بی میلی ایکه افراد جامعه، نسبت به یک یا چند شخص معین از خود نشان داده و در نتیجه یک نوع مویده اخلاقی را بالای وی تطبیق مینمایند. پښتو: [اخلاقی معایدهات]

معایدهات تادیبی

معایدهاتی که هدف آن تادیب و اصلاح متخلف بوده و از طرف مقامات ذیصلاح، در مطابقت احکام قانون اجرا میشود. پښتو: [تأدیبي معایدهات]

معاینه

مشاهده یا اثبات حالت موجود در محل جرم و اشیای مربوط به جرم بوده، در کشف حقیقت و تثبیت حالت اشخاص کمک مینماید. پښتو: [معاینه]

معاینه محل

دیدن محل مورد ادعا یا محل واقعه جرمی. پښتو: [د محل (سیمې) معاینه]

معتاد

شخصی که بدنش در اثر استعمال متواتر مواد مخدر به آن اعتیاد حاصل نموده باشد. پښتو: [معتاد]

معتده

زنیکه در جریان سپری نمودن مدت معینه شرعی قرار گرفته باشد که سپری نمودن آن پس از طلاق و یا وفات شوهر لازم است. پښتو: [معتده]

معترض

شخصیکه بر فعالیت یا اجراآت شخص یا اشخاص، مراجع رسمی و یا محاکم اعتراض دارد. (مراجعه شود به اعتراض). پښتو: [معترض]

معترف

شخصی که اعتراف میکند. پښتو: [معترف]

معتمد

شخص حقیقی که با پرداخت وجه نقدی به عنوان ضمانت در حساب مربوط، پول و نقود در وجه او قید و اجراء میگردد. پښتو: [معتمد]

معتوه

حالتی که در صورت وقوع آن شخص، تشخیص و تفکیک حقوق و وجایب خود را توانسته و در این حالت در زمره اشخاص ناقص الاهلیت محسوب میگردد. پښتو: [معتوه]

معتوه ممیز

شخص ناقص اهلیت که تنفیذ عقود وی در مورد ثبوت ملکیت، موقوف به اجازه شخصی که دارای صلاحیت است، میباشد. پښتو: [ممیز معتوه]

معدن

مواد معدنی که در تحت زمین پیدا شده باشد. پښتو: [معدن (کان)]

معدودات

اشیایی که قابلیت شمارش را داشته باشد. پښتو: [معدودات]

معدوم بودن میبعه

میبعه ایکه در حکم هیچ باشد. پښتو: [د میبعی معدومرالی]

معدور

شخصی که بنا بر یکی از اسباب طبیعی و یا عارضی دارای شرایط لازم اهلیت حقوقی نبوده، مسوولیت جزائی وی تخفیف یا مرفوع میگردد. پښتو: [معدور]

معروض علیه

شخصیت حقیقی یا حکمی که طرف شکایت عارض واقع گردیده باشد. پښتو: [معروض علیه]

معسر

شخصی که در حالت تنگدستی قرار داشته باشد.
پښتو: [معسر]

معین (جزایی)

شخصی که حین ارتکاب جرم راهزنی حاضر باشد ولو خودش مرتکب فعل نگردد.
پښتو: [معین (جزایی)]

معصیت

امری که خلاف اصول شرع و مطابق دستورات دینی با عث گناه گردد.
پښتو: [معصیت]

مغصوب منه

شخصیکه مالش بطور علنی بدون مجوز قانونی توسط غیر تصرف گردد.
پښتو: [مغصوب منه]

معطوه

حالت افاهه و داشتن عقل.
پښتو: [معطوه]

مفاد تابع مالیات برعایدات

مفادی که از درک فروش، تبادل دارایی های ثابت و سرمایه گذاری در پیشه ها و تجارت بدست آمده و تابع مالیات میباشد.
پښتو: [پرعایداتو باندي د مالیاتو تابع کته]

معقود علیه

آنچه که عقد بالای آن منعقد میگردد، یعنی موضوع عقد.
پښتو: [معقود علیه]

مفاد سهم

هر نوع توزیع عوایدی که از طرف شرکت، به شکل پول، دارایی، یا هر نوع مفاد، متناسب سهم به سهامداران در مطابقت با احکام قانون صورت میگیرد.
پښتو: [د وندي کته]

معلولیت دوامدار

حالتی که در آن یک یا چند عضو بدن شخص بطور دوامدار غیر فعال باشد. (رجوع شود به معلولیت).
پښتو: [دوامدار معلولیت]

مفاد قابل مالیه سال مالی

مفاد حاصله از درک فروش، تبادل و یا انتقال دارایی اشخاص حکمی در جریان سال مالی صورت گرفته و در مطابقت با احکام قانون تابع مالیات شناخته میشود.
پښتو: [د مالی کال د مالی وړ کته]

معنی حقیقی

معنی یی که از لفظی که اصلاً برای آن وضع شده، فهمیده شود.
پښتو: [حقیقی معنی]

مفتري

شخصی که خلاف واقعیت امری را به شخصی دیگری نسبت داده و افترا میکند. (مراجعه شود به افترا).
پښتو: [مفتري]

معنی قطع

بریدن و از بین بردن دست، در جرم سرقت.
پښتو: [د قطعي معنی]

معنی مجازی

معنی یی گفته میشود که اصلاً از لفظی که برای آن وضع نگردیده ولی با در نظر داشت مناسبت و قرینه با معنی حقیقی آن فهمیده شود.
پښتو: [مجازي معنی]

مفروز

عین معینی که تمام آن متعلق به یک مالک باشد.
پښتو: [مفروز]

معیر (عاریت دهنده)

شخصی که مالی را به عاریت میدهد.
پښتو: [معیر (عاریت وړ کوونکی)]

مفضل

شخصی که متوجه مزایای کارهای خود نباشد.
پښتو: [مفضل]

مفعول

شخصی که محل فعل واقع شده است. (مراجعه شود به فعل)
پښتو: [مفعول]

مفقود

شخصی که بنا بر علت نامعلومی از محل بودوباش دائمی خود از مدت درازی ناپدید گشته و از زندگی و مرگ وی اثری نباشد. (مراجعه شود به غایب).
پښتو: [مفقود]

مفقود الاثر

شخصی که مدت زیادی از محل سکونت خویش دور شده و اطلاعی از مرگ و زندگی وی برای فامیل و اقاربش نرسیده باشد.
پښتو: [مفقود الاثر]

مقابله

روبرو ساختن دو متهم، یا متهم و شاهد به منظور رد یا تائید اظهارات یکدیگر در پیشگاه قضاء.
پښتو: [مقابله]

مقاصد شارع

جلب و تکمیل مصالح عباد و تقلیل و زدودن مفسدات از آنها.
پښتو: [د شارع مقصدونه]

مقاطعات

موافقات بین مقامات مالی و مالیه ده، مبنی بر تعیین ارزش برای شی قابل مالیه برای یک مدت زمان معین.
پښتو: [مقاطعات]

مقامات با صلاحیت

مقام هایی که در امور مختلف اداری حقوقی دارای صلاحیت میباشند.
پښتو: [صلاحیت لرونکي مقامونه]

مقاوله

تعهد حقوقی که در آن توافق دو یا چند اراده بمنظور ایجاد، انتقال، تغییر و یا اسقاط حق یا وجیه صورت گرفته باشد.
پښتو: [مقاوله]

مقایضه

نوعی از عقد بیع که طی آن جنس در برابر جنس مورد معامله قرار میگیرد.
پښتو: [مقایضه]

مقبول الشهاده

شاهدی که از تمام شرایط شهادت برخوردار و شهادت وی نزد محکمه قابل پذیرش باشد.
پښتو: [مقبول الشهاده]

مقترن

یکجا شدن هر امری مانند شرط یا خیار و یا هر گونه تعهد دیگری در موضوع انعقاد یک عقد.
پښتو: [مقترن]

مقدار نصاب

اندازه معین که در شریعت اسلام برای قطع دست در مال مسروقه، تعیین گردیده است.
پښتو: [د نصاب اندازه]

مقدمه حکم جزائی

بخش مقدماتی حکم جزایی که اسم محکمه صادر کننده حکم، تاریخ اصدار آن، اسم خازنوال حاضر در جلسه و اسم منشی جلسه قضائی و اسمای قضات صادر کننده حکم در آن درج میباشند.
پښتو: [د جزائی حکم مقدمه]

مقدورات

اشیایی که مقدار آن بواسطه پیمان، وزن، عدد و ذرع (گزر) تعیین میشود.
پښتو: [مقدورات]

مقر

شخصی که نسبت به حق غیر بالای خود در پیشگاه محکمه اقرار نماید.
پښتو: [مقر]

مقررات دولتی

دساتیر و احکامی که از طرف مقامات ذیصلاح دولتی در یک ساحه معین و مشخص وضع میگردد.
پښتو: [دولتی مقررات]

مقر به

مال یا حقی که مقر به وجود آن برای دیگری و به ضرر خود اقرار مینماید. پښتو: [مقر به]

مقرله

شخصیکه در پیشگاه محکمه اقرار صورت گرفته است. پښتو: [مقرله]

مقرله ممیز

طفل ممیزی که به سن هفت سالگی شامل شده و بنفع وی اقراری صورت گرفته باشد. پښتو: [ممیز مقرله]

مقرره

قواعدی که از طرف یکی از قوای دولت وضع شده و در معرض اجراء قرار می گیرد. پښتو: [مقرره]

مقرون

یکجا شدن یک امر یا موضوع با یک امر یا موضوع حقوقی دیگر. پښتو: [مقرون]

مقطع علیه

شخصی که قطع دست، پا یا هر دو بالای آن صورت گرفته باشد. پښتو: [مقطع علیه]

مکافات

پاداش مادی یا معنوی که از جانب یک شخص حقیقی و یا حکمی به یک شخص دیگر اعطا میگردد. پښتو: [مکافات]

مکافات گرای

یکی از مکاتب حقوقی، فلسفی که مجازات جرایم مرتکبه را مولود گذشته میدانند. پښتو: [مکافات گرای (سزا غوښتنه)]

مکان ایفای وجیبه

وجیبه باید در محل انعقاد عقد ایفا گردد، مگر اینکه بین طرفین عقد، طور دیگری موافقه بعمل آمده باشد. پښتو: [د وجیبه د ترسره کولو خای]

مکان تأدیه دین

مکانی که در عقد توسط طرفین تعیین گردیده باشد. پښتو: [د دین د وړکړې خای]

مکان عقد

عبارت از مکان صدور قبول است. پښتو: [د عقد خای]

مکتوب رسمی

نامه اداری که بعد از ثبت در مرجع صادر کننده به مرجع مطلوب جهت اجراءات قانونی فرستاده می شود. پښتو: [رسمی مکتوب]

مکروه تحریمی

مکروهاتی که شریعت، مکلف را از انجام آن منع کرده، اما دلیل قطعی در منع آن وجود نداشته باشد. پښتو: [تحریمی مکروه]

مکروه تنزیهی

مکروهی که شریعت مکلف را از آن منع کرده باشد، اما نه به طور حتمی و لازمی. مرتکب این نوع مکروه مستوجب جزا یا ملامتی نمیشود. پښتو: [تنزیهی مکروه]

مکره

شخصی که از طرف شخص و یا اشخاص دیگر تحت اکراه قرار گرفته و باعث معیوبیت اراده وی گردد. پښتو: [مکره]

مُکره

شخصی که به کردن یا نکردن امری مجبور گردانیده شود. پښتو: [مُکره]

مکشوف

معلوم و هویدا شدن اشیا و یا اراضی، که قبلاً به اساس عوامل طبیعی قابل رویت نبوده باشد. پښتو: [مکشوف]

مکفول

شخصی که احضار وی توسط یکی از طرفین عقد تعهد شده باشد. پښتو: [مکفول]

مکفول به

حقوق و اموالی که کفیل به اداء و تسلیم آن تعهد نماید. پښتو: [مکفول به]

مکفول له

شخصیکه جانب مقابل وی حین انعقاد عقد، احضار شخص ثالث را تعهد میکند. پښتو: [مکفول له]

مکلف

شخصی که ملزم به انجام یا ترک عمل معینی میباشد. (مراجعه شود به تکلیف). پښتو: [مکلف]

مکلفیت اثبات

تکلیف اثبات که در دعوی جزایی مکلفیت څارنوال و در دعوی مدنی مکلفیت مدعی میباشد. پښتو: [د اثبات مکلفیت]

مکلفیت بیمه کننده

تکلیف بیمه کننده به جبران خسارات در صورت وقوع خطری که در عقد بیمه تعهد نموده است. پښتو: [د بیمه کوونکي الزامیت]

مکلفیت قانونی

تکلیفی که شخص مطابق احکام قانون مکلف به انجام آن میباشد. پښتو: [قانوني مکلفیت]

مکلفیت متعهد حمل و نقل اشخاص

مکلف بودن شخص متعهد به بکار بردن احتیاط لازم جهت سلامت راکبین. پښتو: [د اشخاصو د لېږدوڼې ډالېږدوڼې ژمن مکلفیت]

مکلفیت متعهد مرافق عامه

مکلف بودن متعهد، به تأمین مساوات تام در مورد تأدیه اجرت و انجام خدمات بین معامله دارانش. پښتو: [د عامه مرافقو د ژمن مکلفیت]

مکلفیت نگهبان

ملزم بودن نگهبان به حفاظت و اداره اموال مورد نزاع بین طرفین منازعه که بموجب عقد نگهبانی بعهده گرفته است. (مراجعه شود به مال مورد منازعه). پښتو: [د ساتونکي مکلفیت]

مکلفیت وظیفوی

عملی که شخص مؤظف در حین اجرای وظیفه، به انجام آن در مطابقت به احکام قانون مکلف میباشد. پښتو: [وظیفوي مکلفیت]

مکلفیت های مامور ضبط قضائی

مسئولیت هایی که به منظور حسن اجراآت مامورین ضبط قضائی بحکم قانون تعیین گردیده و آنها نمیتوانند از آن امتناع نمایند. پښتو: [د قضائي ضبط د مامور مکلفیت]

مکیلات

اشیایی که اندازه آن به پیمانانه تعیین میشود. پښتو: [مکیلات]

ملالت

حالتی که در آن شخص، توانایی ادای وجایب و مکلفیت های مال خود را دارا نباشد. پښتو: [ملالت]

ملك

هر آن چیزی که انسان آنرا مالک گردیده باشد، اعم از اینکه از جمله اعیان باشد یا منافع. پشتو: [ملك]

ملك به سبب

ملکی که یکی از اسباب ملک مقید شده باشد.

پشتو: [ملك په سبب]

ملك تام

صلاحیتی که شارع، آنرا ابتداءً برای تصرف تثبیت نموده باشد. پشتو: [تار ملك]

ملك مؤرخ

تملکی که تاریخ ملکیت آن مشخص و معلوم باشد. پشتو: [د مؤرخ ملك]

ملك مطلق

ملکی که شخص دارای حق ملکیت عین و حق انتفاع آن باشد. پشتو: [مطلق ملك]

ملكیت

حقی است که به مقتضای آن شی تحت اراده و تسلط شخص قرار میگیرد و تنها مالک میتواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره برداری و هر نوع تصرف مالکانه در آن پردازد. پشتو: [ملكیت]

ملكیت تام

اقتدار و صلاحیت شخص در تصرف ملکیتش خواه عین باشد یا منفعت. پشتو: [تار ملكیت]

ملكیت تحت مراقبت

ملکیتی که تحت مراقبت یک مرجع قرار داشته و مالک تا تصفیه دین، آنرا فروخته نمیتواند.

پشتو: [ترخارنې لاندې ملكیت]

ملكیت رقبه

نسبت دادن یک عین به شخص معین.

پشتو: [د رقبې ملكیت]

ملكیت سطح زمین

حق ملکیت شخص حقیقی و یا حکمی نسبت به ملکی است که به اساس تعامل، موافقه جانین و یا حکم قانون ارتفاعاً و عمقاً، تنها مقید به سطح زمین باشد. پشتو: [د خمکې د سطحې ملكیت]

ملكیت سفلی

ملكیت شخص حقیقی و یا حکمی بر یک ملکی که طبقه بالای آن مربوط شخص دیگر باشد. پشتو: [سفلی ملكیت]

ملكیت شرعی

ملكیتی که توسط اسناد معتبر قانونی، سوابق شواهد و تصرفات مالکانه آشکاریکه باطل کننده آن موجود نباشد، ثابت گردد. پشتو: [شرعی املاک]

ملكیت طبقات منازل

حق قانونی داشتن ملکیت طبقه معین، از ساختمانهای بلند منزل، که طبقه فوقانی و تحتانی آن ملکیت شخص دیگر باشد. پشتو: [د کورونو د طبقاتو ملكیت]

ملكیت عامه

ساحه زمینداری که جز یا تحت مالکیت تمام مردم قرار داشته، ملکیت آن قابل واگذاری و انتقال نمی باشد و متصدی امور آن دولت است. پشتو: [عامه ملكیت]

ملكیت علایم تجارتی

ملكیتی که به شخصی تعلق دارد که بار اول آنرا استعمال نموده باشد. پشتو: [د سوداگریزو علایمو ملكیت]

ملکیت علیا

ملکیت شخص حقیقی و یا حکمی بر یک ملک که طبقه پائین آن مربوط شخص دیگر باشد.

پشتو: [علیا ملکیت]

ملکیت غیر عینی

ملکیتی که ارزش آن فوراً توسط ارزیابی بدست آمده پبنتو: [نا عینی ملکیت]

ملکیت فاسد

ملکیت که در اثر یک عقد فاسد قبض شده باشد. (مراجع شود به عقد فاسد). پبنتو: [فاسد ملکیت]

ملکیت مافوق زمین

حق ملکیت تشخص حقیقی و یا حکمی، نسبت به ملک که به اساس تعامل، موافقه جانبین و یا حکم قانون، مقید به فوق ملکیت سطح زمین باشد.

پشتو: [د ځمکې څخه پورته ملکیت]

ملکیت مشاع

ملکیتی که بین دو نفر یا زیاده از آن مشترک بوده و هر یک از آنها به اندازه حصه خویش در مطابقت با احکام قانون حق انتفاع و تصرف را داشته باشند.

پبنتو: [شریک ملکیت]

ملمع کردن

فعالیت فزیکتی که با استفاده از مواد کیمیاوی، نقود تغییر شکل نماید. پبنتو: [ملمع کول]

ممانعت قانونی

ممانعتی که در خصوص اجازه ندادن و سد واقع شدن برای تنفیذ یک عقد و یا هر تصرف حقوقی دیگر از طرف شخص حقیقی و یا حکمی علیه یک شخص حقیقی و یا حکمی دیگر مورد استفاده قرار میگیرد.

پبنتو: [قانونی ممانعت]

ممتنع

شخصی که از اجرای یک کار و یا ادای یک حق خود داری ورزد. پبنتو: [ممتنع]

ممنوع الخروج

شخصی که با اساس حکم محکمه یا سایر مراجع ذیصلاح بخاطر ارتکاب جرم جنایی و یا سیاسی حق خروج از کشور معین از او سلب گردیده باشد.

پبنتو: [ممنوع الخروج]

منابع عامه

مجموعه تادیات که دولت ذریعه آن درآمد یا عایدات خویش را فراهم مینماید. پبنتو: [عامه منابع]

منازعه

کشمکش و جنجال پیرامون اثبات، تصاحب و تملک یک شی و یا یک حق اعم از عینی، دینی و یا جزایی بین دو جانب بشمول اشخاص حقیقی و حکمی.

پبنتو: [منازعه]

مناسخه

قاعده میراث، که بر مبنای آن در صورت تعدد متوفیون، سهم میراثی هر یک از ورثه تعیین میگردد.

پبنتو: [مناسخه]

مناطق تحت حفاظت

ساحه معینی که به منظور نگهداری، حفظ و حمایه بعضی از حیوانات و نباتات محلی و محیط زیست آنها از طرف مراجع ذیصلاح تثبیت گردیده باشد.

پبنتو: [ترسانتی لاندې سیمې]

مناطق مجاز

مناطقیکه شکار در آن جواز داشته و از طرف دولت به حیث پناه گاه حیات وحش تحت حفاظت قرار گرفته باشد. پبنتو: [مجازی سیمې]

مناطق ممنوعه

مناطق و ساحاتیکه دولت در آن هر نوع بهره برداری را از حیات وحش حیوانی و محیط زیست آن ممنوع قرار داده باشد.
پښتو: [ممنوعه سیمې]

منافع اعیان

منافع املاک و اموال اعم از منقول و غیر منقول.
پښتو: [د اعیانو منافع]

منافع زمانی

تقسیم منافعې که شرکا موافقه نمایند بصورت متناوب از منافع مال مشترک هر یک آن، برای مدتی که متناسب حصه او باشد، در مطابقت با احکام قانون استفاده نماید.
پښتو: [(زمانې ګټه)]

منافع صنعتی

منفعتی که در اثر کار انسان و بهره برداری از منابع طبیعی بدست میآید.
پښتو: [صنعتی ګټې]

منافع طبیعی

نفعی که بدون دخالت انسان از عین حاصل میشود.
پښتو: [طبیعی ګټې]

منافع عامه

منافعې که عامه مردم در استفاده آن شریک باشد.
پښتو: [عامه ګټې]

منافع عهدی

منافعې که در اثر توافق مالک، برای دیگران ایجاد گردد.
پښتو: [عهدې ګټې]

منافع متصل

اوصاف و کیفیتی که بر ارزش عین می افزاید.
پښتو: [متصله ګټې]

منافع مکانی

تقسیم منافعې که شرکا موافقه مینمایند، هر یک از آنها از جز معین منفعت مال که با حصه او در مال مشاع باشد، در مطابقت با احکام قانون استفاده نمایند.
پښتو: [مکانې ګټه]

منافع ملی

مجموع منفعت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره که یک ملت در حوزه معین جغرافیائی خویش برای کسب، تحقق و اعمال آن سعی میورزد.
پښتو: [ملې ګټې]

منافع منفصل

ثمره یا حاصلی که از لحاظ مادی و یا حقوقی قابل جدا شدن از عین می باشد.
پښتو: [منفصله ګټې]

منافی

ضدیت و مخالفت واقع شدن یک امر بامر دیگر.
پښتو: [منافی]

منافی حیثیت

اعمال، کردار و گفتار خلاف موازین کرامت و حیثیت انسانی.
پښتو: [د حیثیت منافی]

مناقصه

خریداری مال یا اموال معین از طرف مامور رسمی دولت به نازلترین قیمتی که از طرف فروشندگان پیشنهاد میگردد.
پښتو: [مناقصه]

منبع آبیاری

مبدأ طبیعی یا غیر طبیعی که آبیاری اراضی و یا باغها از آن صورت میگیرد.
پښتو: [د اوبو وړکولو منبع]

منبع حقوقی

دریافت اسبابی که یک پدیده حقوقی به اساس آن عرض اندام مینماید.
پښتو: [حقوقی منبع]

منتقل الیه

شخصیکه ضمن عقد، مالی به او انتقال می یابد.

پښتو: [منتقل الیه]

منتقل عنه

شخصیکه ضمن عقد مالی را به دیگری انتقال میدهد.

پښتو: [منتقل عنه]

منتهب (غارتگر)

شخصی که مال غیر را با توسل به اسلحه برداشته و فرار نماید.

پښتو: [منتهب (غارتگر)]

منتهی مرور زمان

ختم مرور زمان که از زمان اقامه دعوی در نزد قاضی منتهی میشود.

پښتو: [د مرور زمان منتهی]

منسوب عسکری

افسران، خورد ضابطان قطعه و مکتبی، طلاب نظامی، سربازان و اشخاصی که قوای مسلح را در محاربه همراهی می کنند.

پښتو: [عسکری منسوب]

منسوب نظامی

شخصی (اعم از افسر و اجیر) که در یکی از قطعات نظامی قوای مسلح اجرای وظیفه نماید.

پښتو: [نظامی منسوب]

منشا اموال

محلیکه اموال در آنجا به صورت کامل استحصال یا تولید گردیده باشد.

پښتو: [د مالونو منشاء]

منشور

اعلامیه ایکه گروه ها یا کشورها، آنرا امضا کند و اجرای آن لازمی باشد.

پښتو: [منشور]

منشی جلسه قضایی

شخصی مؤظف که عضو هیئت قضایی نبوده و علاوه برآنکه در جلسات قضایی به قرائت اجندای جلسه پرداخته، صورت جریان جلسه را نیز تحریر مینماید.

پښتو: [د قضائي جلسې منشي]

منظوری

در نظر گرفتن یا تعیین نمودن چیزی برای کسی یا کسانی.

پښتو: [منظوري]

منع اقامت

اقدامات تامینی که مجرم از مراجعه و حضور و اقامت در بعضی جاهائیکه احتمال ارتکاب جرم وجود داشته باشد، منع قرار داده می شود.

پښتو: [له استوگنې څخه منع کول]

منع حضور مجرم

یکنوع تدابیر امنیتی، که به اساس حکم محکمه ذیصلاح، مجرم از مراجعه و حضور در بعضی مکان هایی که احتمال ارتکاب جرم وجود داشته باشد، منع قرار داده میشود.

پښتو: [د مجرمرد اوسیدلو منع کول]

منفذ الوصیه

شخصی که مامور اجرای یک وصیت نامه می باشد.

پښتو: [منفذ الوصیه]

منفعت

هر آنچهیکه بر عین مترتب شود.

پښتو: [گټه]

منفعت غیر ظاهر

به منفعتی گفته میشود که آشکار نبوده، در صورت تاخیر تادیه دین نقدی از طرف مدیون و ادعای داین در پرداخت جبران خسارت آن قانوناً مدار اعتبار قرار گرفته نمیتواند.

پښتو: [غیر ظاهر منفعت]

منفعت مشروع

منفعتی که مطابق احکام قانون از مدرک مشروع به دست آمده باشد. پښتو: [مشروع منفعت]

منفق

وصفی برای شخصی که به موجب شرع و قانون تأمین نفقه بر عهده وی باشد. پښتو: [منفق]

منقضی

پایان یافتن یک امر اعم از قول، فعل، اثر مرتبه یک عقد و در میعاد اجراءات قانونی بر حکم مراجع عدلی و قضایی. پښتو: [منقضی]

منقله

عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحی را تولید نکرده باشد. پښتو: [منقله]

منقول

حالتی که اشیای ماحول قابل انتقال باشند و بذات آن صدمه عاید نگردد. پښتو: [منقول]

منقولات منسوب در زمین

اشیای منقولی که در روی زمین نصب یا غرس شده باشد. پښتو: [خمکه باندې منقول منسوبات]

منقولات منسوبه

اشیای منقولی که در روی زمین نصب شده باشد. پښتو: [منسوبه منقولات]

منکر

شخصی که از اظهار وجود یک حق یا انجام یک فعل و یا عمل انکار ورزد. پښتو: [منکر]

منکر از سند

شخصیکه سندی علیه او ابراز شود و او مهر، امضاء یا اثر انگشت منتسب بخود را از خود نداند. پښتو: [د سند نه منکر]

منکوب

سرکوب نمودن هر نوع حرکت آشوبگرانه از طرف نیروهای امنیتی و یا ضد شورش. پښتو: [منکوب]

موات بالعرض

زمینی که قبلاً احیاء گردیده و بعداً بنا بر اعراض و کشت نکردن زمین خراب و موات شده باشد. پښتو: [موات بالعرض]

موائبت

طلب سریع و افاده کلام مبنی بر طلب شفع در مورد حق شفع از طرف شفیع. پښتو: [موائبت]

مواد رادیواکتیف

مواد هسته‌یی و دیگر مواد رادیواکتیف که دارای هسته بوده و به صورت خود بخودی تجزیه می‌گردند این تشعشعات منجر به مرگ، جراحت شدید جسمی، صدمه روانی یا خسارات قابل ملاحظه به ملکیت‌ها یا محیط گردد. پښتو: [رادیواکتیف مواد]

مواد مملوکه غیر

مواد ساختمانی ملکیت شخص دیگری. پښتو: [غیر مملوکه مواد]

مواد منفجره و وسایل کشنده

مواد آتشزا، کمیوای، زهر آگین، بیولوژیکی که قابلیت هلاک نمودن، جراحت، مصاب ساختن به امراض و یا وارد نمودن خسارات مادی را داشته باشد. پښتو: [چاودېدونکي مواد اورژونکي وسایل]

مواد منقله

ترکیب کمیوای حساس، دارای ترتیبات فونیه که بالاثرا نندک حرارت، ضربه، اصطکاک و شعله منفجر میگردد. این مواد شامل باروت، مواد مخربه و مواد منفجره میباشد. پښتو: [چاودېدونکي توکي]

مواد هسته‌ی

پلوتونیوم، یورانیم غنی شده و یورانیم.

پښتو: [هسته‌ی بی مواد]

موانع ازدواج

حالاتی که با موجودیت آنها ازدواج بین زن و مرد امکان ندارد. پښتو: [د واده خنډونه]

مواجهه حضوری

قرار دادن شاکی، متهم و شهود یک قضیه جزائی در برابر هم در محضر محکمه. پښتو: [حضوری مواجهه]

موانع تنفیذ

حالتی که باعث سقوط تنفیذ حکم صادره محکمه باصلاحیت گردیده و مانع آن میگردد.

پښتو: [د تنفیذ موانع]

مواد مضره

موادی که به نحوی از انحاء محیط زیست را متاثر و صحت موجودات حیه را به خطر مواجه می سازد.

پښتو: [مضره مواد]

موانع قصاص

اسبابی که در صورت موجودیت آن، حکم به قصاص صادر نمیگردد. پښتو: [د قصاص موانع]

مواد منفجره

موادی که مطابق خواص کیمیاوی خویش بالاثر فشار، حرارت، ضربه، اصطکاک و شعله باعث انفجار میگردد.

پښتو: [منفجره مواد]

موانع قضا

حالاتی که در آن قاضی نمیتواند قضیه را بررسی و در آن حکم صادر نماید. پښتو: [د قضاء موانع]

مواد منقلقه

مواد کیمیاوی که به منظور انهدام و تخریب استعمال میگردد. پښتو: [منقلقه توکی]

موانع میراث

عوامل و موانعی ایکه وقوع و موجودیت آنها شرعاً و قانوناً مانع استحقاق میراث نسبت به شخصی که قبلاً مستحق بوده از متروکه مورث آن میگردد.

پښتو: [د میراث موانع]

موازین محاکمه عادلانه

قواعدی که در جریان یک محاکمه عادلانه مطابق احکام قانون در نظر گرفته میشود.

پښتو: [د عادلانه محکمی موازین]

موت "مرگ"

قطع ارتباط روح با جسم. پښتو: [مړینه «مرگ»]

مواعید

جمع میعاد و وعده‌ها و میعاد تعیین وقت.

پښتو: [مواعید]

موجر

شخصی که مال مأجور را به ا جاره داده است. (مراجعه شود به مأجور). پښتو: [موجر]

مودی الیه

شخصیکه به او پول تادیه می شود. پښتو: [مودی الیه]

موافقتنامه

تعهداتی که به توافق جانین یک مقاوله تجارتي، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی در حد شخصیت‌های حقیقی و یا حکمی رسانیده شده، الزاماتی را برای طرفین به بار بیاورد. پښتو: [موافقتنامه]

مورث

شخصی که مال از او به میراث برده میشود. پښتو: [مورث]

موروث

چیز های که از متوفی به میراث برده میشود.

پښتو: [موروث]

موزونات

اشیایی که بر حسب وزن تبادله میشود. پښتو: [موزونات]

موسر

شخصی که از وضعیت بهتر اقتصادی برخوردار بوده، بر علاوه تأمین نفقه خود ادای نفقه دیگران را در مطابقت به احکام قانون نیز دارا باشد. پښتو: [موسر]

مؤسس

شخصی که به ایجاد سازمان، کار، شرکت یا گروهی به منظور تداوم هدفش می پردازد. پښتو: [مؤسس]

مؤسسات علمی

مؤسسات دولتی یا خصوصی، ملی و یا بین المللی که در زمینه های آموزش، تحصیل و تحقیق در امور علمی فعالیت مینمایند. پښتو: [علمي مؤسسې]

مؤسسات کريدتي

اشخاص حکمی که بر اساس مجوز قانونی بانک مرکزی، امانات و سایر وجوه قابل تادیه را از افراد تسلیم و در عوض از حساب خود به آنها قرضه میدهد. پښتو: [کريدتي مؤسسات]

مؤسسه خارجی

شرکت یا مؤسسه ای که در یک کشور خارجی تأسیس و یا اساسنامه آن در آنجا ثبت شده باشد، و در کشور دیگری از طریق نمایندگی اش طبق احکام قانون فعالیت نماید. پښتو: [بهرنې مؤسسه]

مؤسسه معلومات تجارتي

شخصیت حکمی که راجع به مؤسسات انتفاعی که قرضه میخواهند، معلومات میدهد.

پښتو: [د سوداگریزو معلوماتو مؤسسه]

موصی

شخصی که طی وصیت تملیکی مال یا منفعتی از مال خود را برای زمان پس از مرگش به دیگری تملیک کند. (مراجعه شود به وصیت). پښتو: [موصي]

موصی الیه

شخصی که بموجب وصیت عهدی، مامور اجرای امر یا امور معینی گردیده باشد. پښتو: [موصی الیه]

موصی به

چیزی که وصیت میشود. (مراجعه شود به وصیت). پښتو: [موصي به]

موضحه

جراحی که از گوشت بگذرد و استخوان را آشکار نماید. پښتو: [موضحه]

موضوع ادای دین

شی یا اشیایی که مدیون مکلف به سپردن آن به داین میباشد. پښتو: [د دین د وړکړې موضوع]

موضوع بیمه

حوادث و خطراتی که مشتری تعهد شرکت بیمه را در برابر آن ها حاصل می کند. پښتو: [د بیمې موضوع]

موضوع تجارت

موضوع یا موضوعاتی که تجار آنرا در اساسنامه خود برای فعالیت تجارتي تعیین و مشخص نموده باشد. پښتو: [تجارتې موضوع]

موضوع تکلیف

عمل یا اعمالی که باید شخص مکلف آنرا بجا آورد و یا اجرای آن امتناع نماید. (مراجعه شود به تکلیف). پښتو: [د تکلیف موضوع]

موضوع رهن

شی ایکه به گرو گذاشته شده باشد.

پښتو: [د گروې موضوع]

موضوع عقد

موضوع مورد توافق و تراضی متعاقدين.

پښتو: [د عقد موضوع]

موضوع قانون جزا

تعین جرایم، تثبیت مجازات، ترتیب صلاحیت محاکم و تنظیم اجراءات.

پښتو: [د جزاء د قانون موضوع]

موضوع مادی جرم

شخص یا شی که جرم علیه او واقع شده باشد.

پښتو: [د جرم مادي موضوع]

موضوع وجبیه

شی یا عملی که مبنی بر سپردن و عدم سپردن شی و یا انجام و عدم انجام عمل میباشد.

پښتو: [د وجبېې موضوع]

موضوع وصیت

عین یا منفعت از مالی که مورد وصیت قرار می گیرد.

پښتو: [د وصیت موضوع]

مؤلف خدمات عامه

شخصی که جهت اجرای وظایف اعم از اداری و اجرائیوی در مطابقت با احکام قانون از طرف دولت توظیف گردیده باشد.

پښتو: [د عامه خدمت مؤظف]

مؤلف محکمه

تمام کارمندان قضایی محکمه و همچنان مسوول مشخصی که در یک محکمه در خصوص یک موضوع معین توظیف شده باشد.

پښتو: [د محکمې مؤظف]

موعد تاجیل

مهلتی که برای انجام یا عدم انجام یک عمل، یا پرداخت و عدم پرداخت یک حق از طرف یک شخص حقیقی و یا حکمی تعهد شده باشد.

پښتو: [د تاجیل موعد]

موعد تادیه

موعدی که ضمن آن، مدیون مکلف به تأدیه دین به داین دانسته میشود.

پښتو: [د وړکړې وخت]

موعد قضائی

مدتی که محکمه برای انجام امری بیکی از اصحاب دعوی میدهد.

پښتو: [قضائي موده]

موعد معین

موعدی که دارای آغاز و انجام باشد.

پښتو: [ټاکلی موعد]

موکل

شخصیکه به دیگری، در انجام امر و یا اموری وکالت میدهد.

پښتو: [موکل]

موکل به

موضوع مورد وکالت. (مراجعه شود به وکالت).

پښتو: [موکل به]

موقف اصلی

حالت ایفای وظیفه بالفعل، در بست معینی که مطابق احکام قانون مقرر گردیده.

پښتو: [اصلي دریخ (موقف) یا (حالت)]

موقف تحصیلی

حالتی که مامور مبتنی بر موافقه اداره در داخل و یا خارج از کشور، مصروف فراگیری پروگرام های طویل المدت و قصیر المدت باشد.

پښتو: [تحصیلي دریخ (موقف) یا (حالت)]

موقف خدمتی

حالتی که مامور مبنی بر تجویز اداره طور مؤقت، برای انجام خدمت رسمی غیر از وظیفه اصلی با در نظر داشت مدت معین مؤظف میگردد. پښتو: [خدمتی دریخ]

موقف مامور

وضعیت حقوقی مامور در جریان ماموریت، در مطابقت به احکام قانون. پښتو: [د مامور دریخ (موقف)]

موقوف علیه

شخصی که بهره گیری از منافع مال موقوفه را در مطابقت با احکام قانون دارا میباشد. (مراجعه شود به وقف). پښتو: [موقوف علیه]

مونوگامی

ازدواج یکزنی. پښتو: [مونوگامی]

موهوب له

شخصیکه برایش مال بدون عوض و گاهی هم در مقابل عوض از طرف واهب تملیک شود. پښتو: [موهوب له]

موهوبه

مال بدون عوض و گاهی هم در مقابل عوض که از طرف واهب به موهوب له تملیک میشود. پښتو: [موهوبه]

مهاجرت جمعی

حرکت جمعی مردم به خارج کشور به علت برخوردهای داخلی و یا خارجی و یا تخطی های سیستماتیک حقوق بشر. پښتو: [چله ییز مهاجرت]

مهایاة

تقسیم منافع. پښتو: [مهایاة]

مهبل

کانالی که از طرف خلفی با رحم وصل بوده یک مجرای عمودی و دارای سوراخ خارجی بوده که دارای دو لب صغیر و دو لب کبیر میباشد. سوراخ مهبل ذریعۀ پردهٔ بکارت بصورت جزئی مسدود میباشد. پښتو: [مهبل]

مهدوم

شی ایکه توسط شخص چپه و یا خراب میشود. پښتو: [مهدوم]

مهدور الدم

شخصی که مرگ وی شرعاً و قانوناً مجاز بوده و در صورتی که توسط شخص دیگری به قتل برسد، قاتل قصاص نمیگردد. پښتو: [مهدور الدم]

مهر

اموال، نقود و خدماتی که اعطای عاجل و یا مؤجل آن از طرف زوج به زوجه وقتی لازم میگردد که زوجه تحت نکاح صحیح او قرار گیرد. پښتو: [مهر]

مهر

وسیله ایکه معمولاً نشان و لوگوی مخصوص اشخاص حقیقی و حکمی و ادارات رسمی در آن حک میگردد. پښتو: [مهر]

مهر مؤجل

مهری است که بعد از توافق جانین و معین ساختن آن، پرداخت اش در زمان آینده برای زوجه تعهد گردد. پښتو: [مؤجل مهر]

مهر مثل

مهری که حین انعقاد عقد ازدواج، تعیین و تحدید نگردیده و بعداً برحسب اقارب پدری زوجه تعیین میگردد. پښتو: [مثل مهر]

مهر مسمی

مهری که حین انعقاد عقد ازدواج، با رضایت کامل طرفین عقد تحدید و تعیین میگردد. پښتو: [مسمی مهر]

مهر معجل

کل یا قسمتی از مهر که حین انعقاد عقد پرداخته میشود. پښتو: [معجل مهر]

مهلت

مدتی که در موارد مختلف برای بدست آوردن حق و یا تنفیذ عقد و یا پرداخت جبران خساره از جانب طرف مخاصمه و یا محکمه برای جانب مقابل تجویز میگردد. پښتو: [مهلت]

مهمات

مواد ترکیبی ایکه دارای ترتیبات فونیه (فیوز) بوده و باعث انفلاق میگردد. پښتو: [مهمات]

میراث به طریق عصیت

مستحق شدن میراث، به اساس و صفت عصویت. پښتو: [د عصویت په طریقہ میراث]

میعاد استیناف

مدتی که قانون آنرا به منظور قبول حق استیناف خواهی تعیین نموده است. (مراجعه شود به استیناف طلبی). پښتو: [د استیناف موده]

میعاد استیناف خواهی

مدت معین قانونی که با گذشت آن حق استیناف خواهی سقوط مینماید. پښتو: [د استیناف غوښتنې موده]

میعاد تحقیق

موعد معین که به منظور اکمال تحقیق طبق احکام قانون تعیین گردیده است. پښتو: [د تحقیق موده]

میعاد تقدیم دعوی

مدتی که طی آن باید دعوی و دفاع به محکمه تقدیم گردد. این مدت توسط قانون از قبل تعیین میگردد. پښتو: [د دعوی د وړاندې کولو موده]

میعاد حضور

مدتی که مطابق احکام قانون برای متهم و اطراف دعوی جزایی به منظور حضور در جلسه قضایی تعیین گردیده است. پښتو: [د حضور موده]

میعاد صدور حکم

موعد معین بمنظور صدور حکم محکمه طبق احکام قانون تعیین گردیده است. پښتو: [د حکم د صادرولو موده]